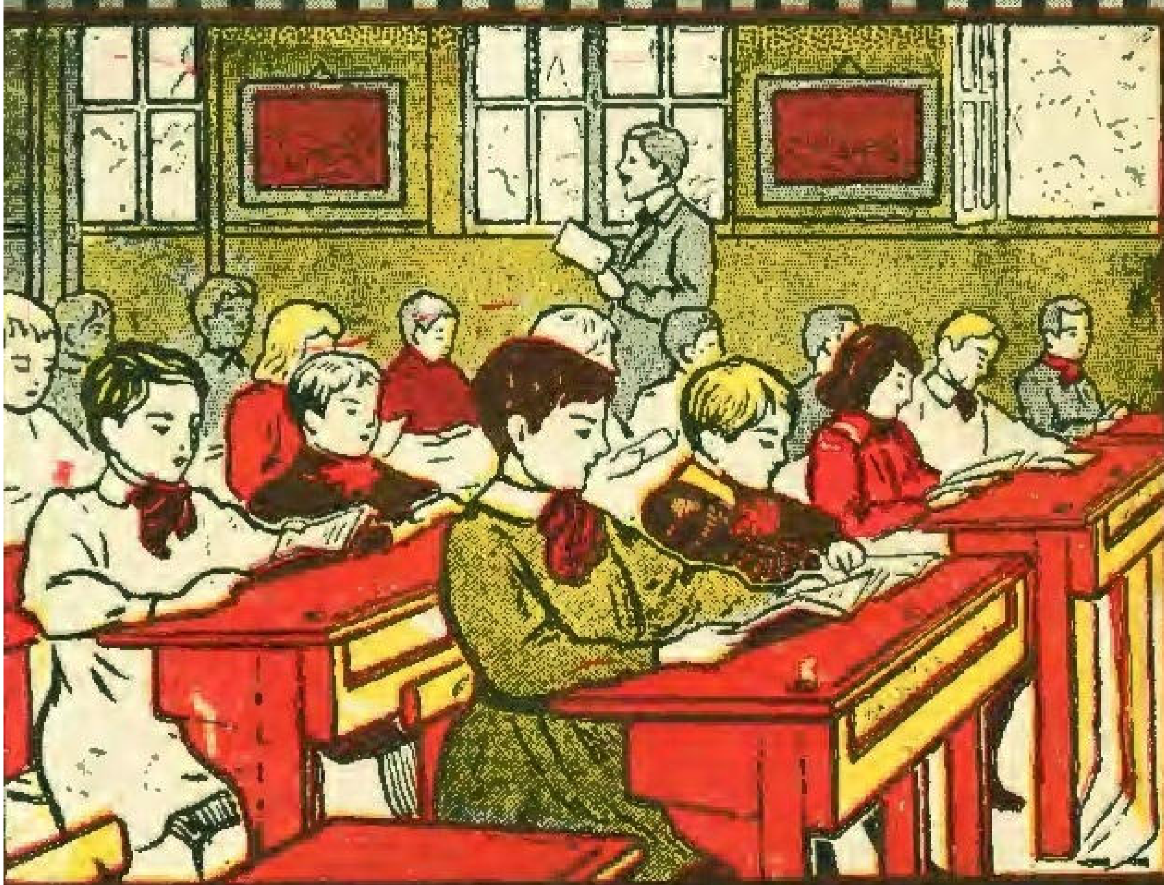
توانا بود هر که دانا بود

کتاب سوم ابتدائی





بها در تمام کشور ۱۵ ریال

کتابهای ابتدائی که امروز منتشر میشود نتیجه مطالعات دقیق چندتن از فرهنگیان است که در فن تعلیم و تربیت دارای اطلاع و تجربه میباشند. مزیت این کتابها بر کتبی که تاکنون در دبستانها تدریس میشد بر ارباب بصیرت پوشیده نیست. توجه کافی شده است باینکه مطالب از درجه فهم کودکان و از محیط زندگانی آنان بیرون نباشد و ضمناً برای پرورش فکر و تهذیب اخلاقشان مفید افتد. با اینهمه نمیتوان این کتب را خالی از عیب و نقص دانست و ناگزیر باید در عمل و بتدریج معایب و نقائص آنها آشکار و رفع گردد.

تصویب قانون آموزش و پرورش اجباری مجانی (ششم امرداد ۱۳۲۲) و لزوم اجرای فوری آن ایجاب میکرد که از هر اقدامی که موجب جزئی تسهیل در امر تعلیمات ابتدائی باشد خودداری نشود از اینروی در چاپ این کتب تسریع شد. البته در چاپهای بعد وقت بیشتری مبذول خواهد گردید و اصلاحاتی از حیث صورت و معنی در آنها بعمل خواهد آمد.

۵ امرداد ۱۳۲۲ وزیر فرهنگ دکتر علی اکبر سیاسی

توانا بود هر که دانا بود

کتاب سوم ابتدایی

۱۳۲۲

شرکت چاپخانه تابان



نخستین روز درس

فرزندان عزیز من خدارا شکر که همه شما را تندرست و خوشحال می بینم معلوم میشود تعطیل تابستان را خوش گذرانده اید زیرا همه بزرگ و قوی هستید و برای درس خواندن هم خوب آماده شده اید اطاق درس ما هم قدری بهتر شده است ببینید چه قدر پاك

و تمیز است دیوار ها را سفید کرده اند میز
و نیمکتها را رنگ زده اند و مرتّب چیده اند
میز آموزگار و تخته سیاه هردو را در جای
مناسب گذاشته اند .

شما هم که کتاب و اسباب کار خود را
حاضر کرده‌اید کارگران را هم دیده اید که
هیچ کدام بی افزار و اسباب سر کار نمیروند،
بنا با خود تیشه و ماله میبرد هیزم شکن تبر
دارد آهنگر با چکش وسندان کار میکند امّا
اسباب شما نوآموزان همان کتاب و کتابچه و
مداد و قلم و دوات و ستاره است که در کیف
خود گذاشته‌اید یقین دارم که طرز بکار بردن
آن را میدانید و میتوانید تکالیف خود را خوب
انجام بدهید و کتابتانرا که داستانهای شیرین
دارد بخوانید و یاد بگیرید .

علم الاشیاء ـ گفتگو دربارهٔ کیف مدرسه (چرم - تسمه ـ حلقه . . .) و آنچه در آن میگذارند (کتاب ـ کتابچه ـ قلم ـ سرقلم ـ مداد ـ مداد پاك کن — ستاره) وچگونگی آنها (نو — کهنه — برّاق — تار — محکم . . . . . .)

این کیف (یکی از کیفهای شاگردان) ازچه ساخته شده است ؟ ـ آیا نو است یا کهنه ؟ ـ آیاچرم آن برّاق است یا تار ؟ — در این کیف چه چیز ها میگذارند ؟

استعمال لغات — ۱ـ بجای نقطه ها کلمهٔ مناسبی قرار دهید :

شاگرد از روی . . . میخواند — او در . . . . مینویسد — او در کتابچه با . . . . مینویسد — او روی تخته سیاه با . . . . مینویسد — او با . . . . یك خط راست میکشد — او با . . . . پاك میکند .

۲ـ در کلاس هرچه می‌بینید نام ببرید و جای آنرا نیز معین کنید :

مثال : **میز آموزگار درگوشهٔ** اطاق قرار گرفته است . . . .

تکلیف را چگونه باید نوشت

در تکلیفهای کتبی دستورهای پایین را بدقت اجرا کنید :

۱ — پیش از شروع بکار دوات وقلم ومداد وستاره و کتاب . . . . را حاضر کنید .

۲ — اسمتان را همیشه طرف دست راست بالای صفحه بنویسید .

۳ — تاریخ را زیر اسم بنویسید .

٤ — نام کلاس را درطرف دست چپ مقابل اسمتان بنویسید .

٥ — عنوان حکایت را در وسط سطر بنویسید .

٦ — کلمهٔ اول تکلیف باید دوسانتیمتر ازلبهٔ کاغذ فاصله داشته‌باشد .

۷ — فاصلهٔ بقیهٔ سطرها فقط یك‌سانتیمتر باشد .

۸ — درطرف چپ وزیرصفحه هم کمی حاشیهٔ سفید بگذارید .

۹ — اگر کاغذتان خط دار باشد روی خطهای کاغذ بنویسید .

از روی صفحهٔ زیر که مطابق دستور صفحهٔ پیش نوشته شده باقلم نی و مرکب خوب یك بار بنویسید

فریدون پاکزاد | نخستین روز درس | کلاس سوم

۱ مهرماه ۱۳۲۲

فرزندان عزیز من خدارا شکر که همه شما را تندرست و خوشحال می بینم معلوم میشود تعطیل تابستان را خوش گذرانده اید زیرا همه بزرگ و قوی هستید و برای درس خواندن هم خوب آماده شده اید اطاق درس ما هم قدری بهتر شده است ببینید چقدر پاک و تمیز است — دیوارها را سفید کرده اند میز و نیمکتها را رنگ زده اند و مرتب چیده اند میز آموزگار و تختهٔ سیاه هر دو را در جای مناسب گذاشته اند .

شما هم که کتاب و اسباب کار خود را حاضر کرده اید کارگران را هم دیده اید که هیچکدام بی افزار و اسباب سر کار نمیروند بنّا با خود تیشه و ماله میبرد هیزم شکن تبر دارد آهنگر با چکش و سندان کار میکند اما اسباب کار شما نوآموزان همان کتاب و کتابچه و مداد و قلم و دوات و ستاره است که در کیف خود گذاشته اید یقین دارم که طرز بکار بردن آنرا میدانید و میتوانید تکالیف خود را خوب انجام بدهید و کتابتان را که داستانهای شیرین دارد بخوانید و یاد بگیرید .

بی سواد و عینك

خدا داد ده نشین و بی سواد بود اما دلش میخواست با سواد باشد یك روز یك نفر شهری را دید که عینك بچشم میزند و می‌خواند خیال کرد عینك آدم بیسواد را با سواد می‌کند از شوقی که بخواندن و نوشتن داشت همان روز روانهٔ شهر شد و یکراست بمغازهٔ عینك فروشی رفت و عینك خواست هر عینك که آوردند بچشم گذاشت نتوانست بخواند گفت عینکی که با آن خط می‌خوانند بیاورید صاحب مغازه ملتفت شد گفت اوّل بفرمایید ببینم سواد دارید یا نه؟ گفت اگر سواد داشتم عینك برای چه میخواستم؟

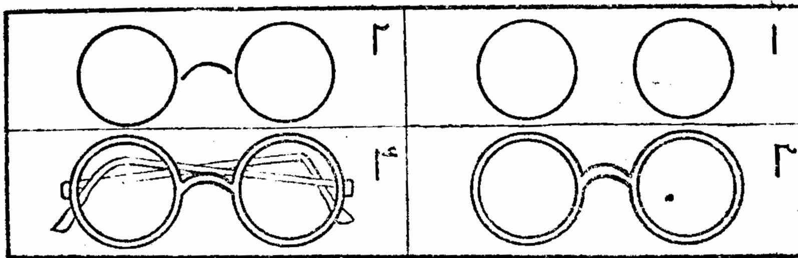
۱ــ **پرسش**ــ خداداد چرا عینك میخواست؟ــ بکجا رفت عینك بخرد؟ــ عینك خرید یانه؟ ــ چرا؟ ــ عینك فروش باوچه گفت؟ ــ اوچه جواب داد؟

۲ـ عبارتها و کلمه‌های زیر را در کلاس چند بار بنویسید وملتفت باشید که نقطه ها و دندانه ها وسر کشهای کاف وگاف رافراموش نکنید :

بی‌سواد وعینك ـ از شوقی که بخواندن ونوشتن داشت ـ مغازهٔ عینك‌فروشی ـ صاحب مغازه ملتفت شد ـ یکراست بمغازه رفت .

۳ ـ **بازگویی حکایت** ـ این حکایت را برای همشاگردان بگویید (موقع گفتن حکایت جلوی کلاس بایستید تاتمام شاگردان شما را ببینند راست بایستید و دستهایتان را در کنار خود بگذارید بلند و شمرده حرف بزنید)

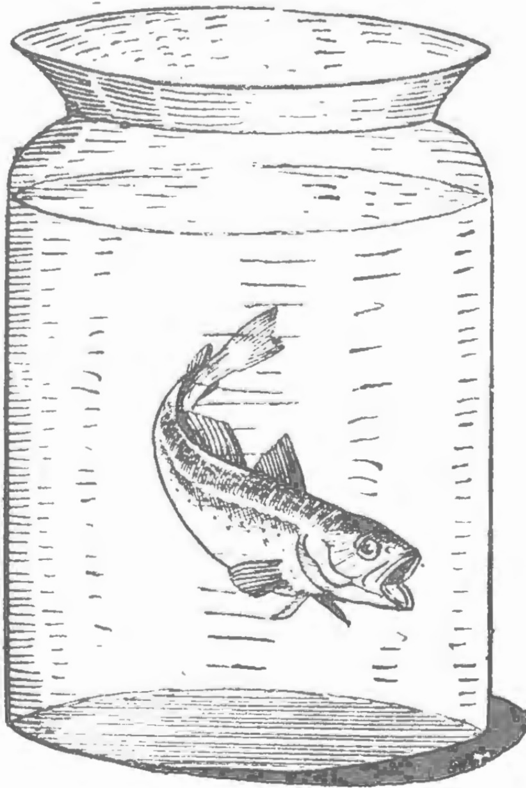
۴ ـ **نقاشی** ـ مطابق این اشکال بترتیب شماره بکشید .



موجود های زنده

جانوران

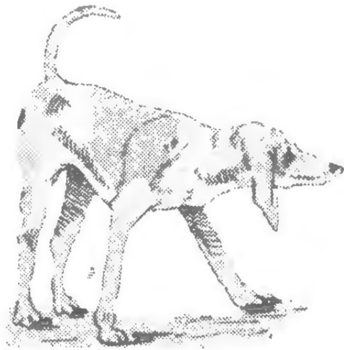
دو برادر جمشید و منوچهر بدبستان میروند هر دو در کلاس سوم هستند پروین دختر همسایه هم بهمان دبستان میرود و با آنها همدرس است.



یك روز صبح آموزگار در کلاس ظرفی از شیشه آورد که ماهی در آن بود پروین پرسید این را کی آورده است
— آموزگار بخنده گفت این

ظرف را من بدبستان آورده ام تا شما طرز شنا کردن این جانور را ببینید.

ــ منیژه باتعجب گفت مگر ماهی هم جانور است؟ ماهی که مثل گربه یا سگ نیست.



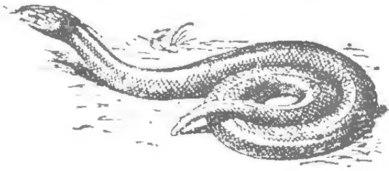
ــ آموزگار گفت درست میگویی ماهی شکل گربه و سك نیست اما ماهی مثل سگ و گربه جانور است



حیوانات گوناگون هستند بعضی بزرگند و بعضی کوچك.

پروانه که دختر کوچکی بود ازآموزگار پرسید پرندگان هم جانورند؟

ــ آموزگار گفت بلی آنهاهم جانورند



— جمشید پرسید
مار هم جانور است ؟
— آموزگار جواب
داد بلی مار هم جانور است



— پروین پرسید
قورباغه ولاك پشت هم
جانورند ؟

— آموزگار جواب داد بلی قورباغه و لاك
پشت هم جانورند

— **منوچهر** گفت من موجودی را می‌شناسم
که جانور نیست

— شاگردان گفتند بگو ببینم آن چیست ؟

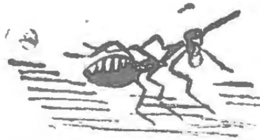


— گفت مگس پدرم
میگوید مگس حشره است
— آموزگار گفت بلی
پدرت درست میگوید مگس حشره است اما

حشره هم جانور است



– پروانه گفت پس پشه هم حشره است



– آموزگار گفت آری! مورچه و زنبور هم حشره‌اند وحشرات همه جانورند



– پروین گفت پس جانوران شکلهای گوناگون دارند

– منوچهر زود جواب داد بلی در این موقع چشم منوچهر بمورچه یی افتاد وبآموزگار گفت نگاه کنید این جانور چه قدر کوچك است آیا جانوری کوچکتر از این هم هست ؟

– آموزگار گفت بلی از این کوچکتر هم هست که بزحمت میتوان با چشم دید ولی همه این جانورها زنده‌اند وزندگانی می کنند

یعنی اول بدنیا میآیند غذا میخورند نفس میکشند بزرك میشوند و آخر میمیرند.

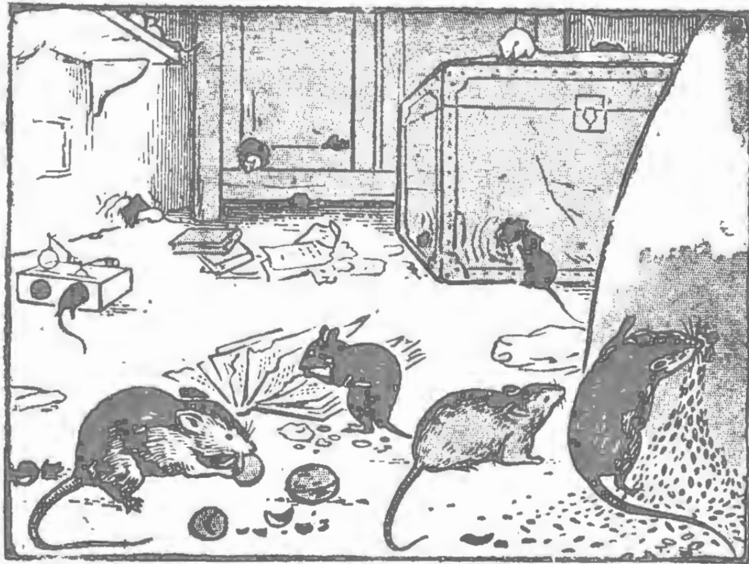
۱ــ **پرسش** ــ چند جانور بزرك را نام ببرید ــ چند جانور کوچك را نام ببرید ــ آیا جانورها همه راه میروند ؟ ــ جانوری که در آب شنا میکند اسمش چیست ؟ ــ جانورانی که پردارند و در هوا پرواز می کنند نامشان چیست ؟ ــ آیا جانورها زنده هستند ؟ ــ یعنی چه ؟

۲ ــ **نقاشی** ــ شکل جانوری را که دوست دارید بکشید .

۳ ــ **کاردستی :**

الف ــ پس از کشیدن شکل جانور آنرا ببرید ودردفترچهٔ مخصوص خود بچسبانید .

ب ــ بهمین طریق عکس هرحیوانی که بدستتان میآید (اگر کسی آن رالازم ندارد) ببرید ودر دفترچهٔ خود بچسبانید ونام آنـرا هم اگر می دانید زیرش بنویسید .



موش

موش وقتی که گرسنه میشود از سوراخ خود بیرون می‌آید و هرچه از خوراك یا پوشاك بیابد میجود و میخورد در انبار ها بی سر و صدا از این طرف بآن طرف میرود وهمین که خوردنی پیدا کرد میایستد وبخوردن مشغول میشود موش جانوری است موذی و بلای خانه و انبار است این جانور از هیچ چیز روگردان نیست کیسه های خوراك را

سوراخ می کند لباس و کاغذ و کتاب را میجود گردو و فندق را میشکند گندم و عدس و لوبیا و نخود را میخورد چوب و دیوار را سوراخ می کند وبا دندان های تیز خود سخت ترین چیز ها را میبرد و ریز ریز میکند اما گاهی هم بتله می افتد یا گرفتار پنجهٔ گربه میشود .

۱ــ **پرسش**ــ موش چه وقت ازسوراخ‌خود بیرون می‌آید ؟ــ موش چه چیزهارا میجود ومیخورد ؟ ــ درانبارها وقفسه‌ها وپای دیوارها چه نوع‌خرابی میکند ؟ ــ خانه دارها برای دفع موش چه می کنند ؟ــ موش بلای خانه و انبار است یعنی چه ؟ ــ از هیچ چیز روگردان نیست یعنی‌چه ؟

۲ــ **املا**ــ این‌کلمات واچند باربنویسید تااملای‌آنها راخوب یادبگیرید گرسنه ــ موذی ــ کیسه ــ تله‌ــ مشغول ــ کاغذ ــ بی‌سروصدا ــ طرف.

۳ ــ **تکلیف** ــ حکایت‌را یك‌یاچند دور بادقت بخوانید و کارهایی‌را که موش می کند یکی‌یکی بنویسید بدین‌طریق : موش از سوراخ خودبیرون میآید ــ هرچه بیابد میجود ومیخورد . . . . ــ



جای پای شیر

شکارچیی درجنگل هیزم شکنی رادید و از او پرسید آیا میتوانی جای پای شیر را بمن نشان بدهی تا اورا شکاربکنم؟ هیزم‌شکن جواب داد من در این نزدیکی شیری دیدم زود باش الان باو میرسی.

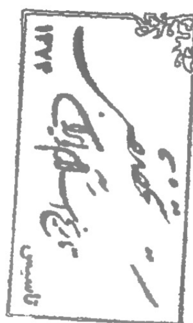
شکارچی بیچاره رنگش پرید و برخود لرزید و گفت من جای پای شیر را میخواستم نه خود شیر را.

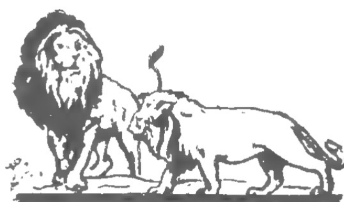
۱ - پرسش - شکارچی از هیزم شکن چه پرسید؟ - هیزم شکن چه جواب داد؟ - شکارچی چرا رنگش پرید؟

٢— پرسش فکری (فکر کنید و جواب بدهید) - چرا شکارچی میخواست جای پای شیر را ببیند ؟ - شیر کجا زندگی میکند ؟ - شیر چگونه حیوانی است ؟ - شکارچی با چه شکار میکند ؟

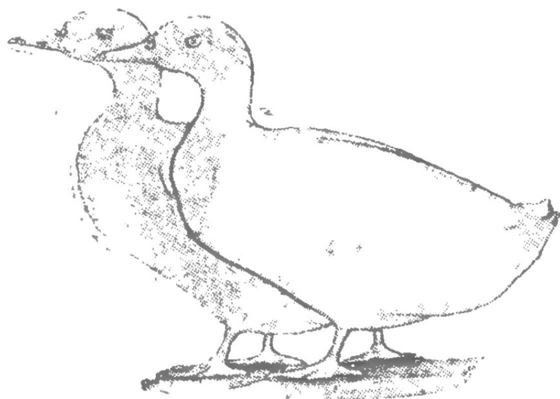
٣ تکلیف - از روی این سرمشق ده بار خوب بنویسید :

من جای پای شیر را میخواستم نه خود شیر را





نقاشی - از روی این شکلها بکشید :



کوروش و همبازیهای او

کوروش از پادشاهان بزرگ ایران قدیم است این پادشاه در کودکی در خانهٔ چوپانی بود و همه او را پسر آن چوپان می دانستند در بازیها همیشه کوشش داشت که رئیس[۱] و بزرگتر باشد و بهمبازیهای خود فرمان و دستور بدهد یك روز همبازیهایش اورا شاه خود قرار دادند و او مانند پادشاه بنای فرمان دادن گذاشت و بچه ها را چند دسته کرد یك دسته را سربازان خود کرد و یك دسته را مأمور[۲] کرد که قصری برای او بسازند وچند تن را هم بازرس دیگران قرار داد .

در میان‌بازی یکی از بچه ها که پسر وزیر بود

---

(۱) نام حرف دوم کلمهٔ (رئیس) همزه است املای این‌کلمه را بهمین طریق یاد بگیرید .

(۲) نام حرف دوم کلمهٔ (مأمور) همزه‌است املای این کلمه را بهمین طریق یاد بگیرید .

ازفرمان کوروش پیروی نکرد کوروش بدستهٔ سربازان حکم کرد اورا گرفتند وتنبیه کردند آن پسر پیش پدر خود رفت و از کوروش شکایت کرد پدرش هم بپدر کوروش که پادشاه بود شکایت برد شاه فرمود تا کوروش را آوردند و باو گفت چرا پسر وزیر مرا زدی ؟ کوروش جواب داد حق داشتم زیرا همه بمیل خود مرا شاه کردند و لازم بود حرف مرا بشنوند پسروزیر نشنید و سزای خودرا دید.

۱- پرسش ـ کوروش که بود ؟ ـ در کودکی کجا زندگی میکرد؟ ـ در بازی اخلاق او چه بود ؟ ـ وزیر زاده چه کرد ؟ ـ پدربچه بکه‌شکایت‌کرد ؟ ـ کوروش بپدرش چه‌جواب داد ؟ ـ بازرس یعنی چه ؟ ـ آیا کوروش حق داشت بچه یی را که از او اطاعت نکرده بود تنبیه کند ؟ (۱)

۲ـ از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

کوروش از پادشاهان بزرگ ایران قدیم است

---

(۱) راجع بلزوم اطاعت بزرگتران ورئیسان وفرمانروایان (باندازهٔ فهم کودکان) گفتگو شود .

ماهی و صیاد



صیادی قلاب انداخت و ماهی کوچکی گرفت همینکه خواست ماهی را در سبد بیندازد ماهی گفت :

– آقای صیاد من بسیار کوچك و ریزه هستم بزحمت یك لقمهٔ شما میشوم مرا رها کنید و در آب بیندازید تا بزرگتر شوم سال دیگر برگردید مرا که خوب بزرگ شده‌ام بگیرید که شما و تمام خانوادهٔ شما از خوردن من سیر خواهید شد.

صیاد گفت :

ـ ماهی عزیزم حرفت حسابی است اما من نمیتوانم آنرا قبول کنم کـه گفته اند :

« سیلی نقد به از حلوای نسیه »

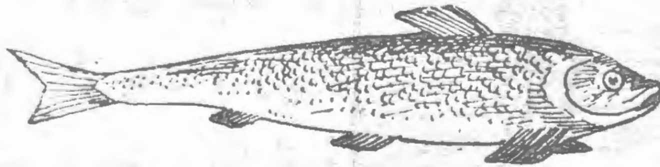
۱ ــ **پرسش** ــ صیاد ماهی را باچه گرفت ؟ـ ماهی بصیاد چه گفت؟ ـ از مثلی که صیاد برای ماهی آورد چه میفهمید ؟

آیا قلاب ماهیگیری دیده اید ؟ ــ کجا ؟ ــ چه شکل است ؟

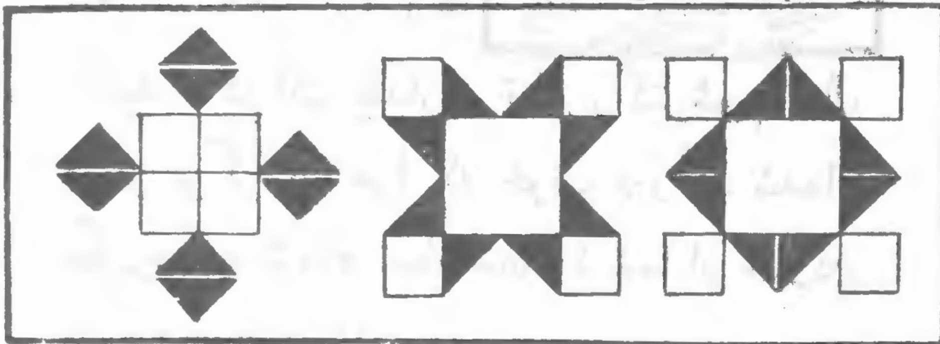
معنی این لغات چیست : صیاد ــ قلاب ــ بزحمت ــ نسیه ــ نقد ؟

۲ - این حکایت را برای همشاگردان خود بگویید توجه کنید کـه روبروی آنها راست بایستید وشمرده حرف بزنید .

۳ـ **نقاشی** ــ شکل ماهی را بکشید و نام بعضی از اعضای آنرا هم که میدانید بنویسید :



رسم و کار دستی:



۱ ــ مطابق این شکل روی کاغذ شطرنجی بکشید .

۲ ــ از کاغذ رنگی دومربع بزرگ و چهار مربع کوچك و هشت مثلث کوچك ببرید .

۳ ــ



خروس و سگ و روباه

سگی و خروسی با هم دوست شدند و برای گردش از ده بیرون رفتند روز را در باغهای با صفا گردش کردنید شب که شد خواستیند بخوابند پای درخت بلندی رفتند خروس بالای درخت رفت وسگ پایین درخت در گوشه یی خوابید صبح که شد خروس بعادتی که دارد بنای خواندن گذاشت روباهی که در آن نزدیکی بود آواز اورا شنید ونزدیك درخت

آمد و خروس را صدا کرد و گفت:

ـ دوست عزیزم مدتها بود میخواستم ترا ببینم حالا که آوازت را شنیدم بخدمت رسیدم. خوب است پایین بیایی تادیداری تازه بکنیم.

خروس گفت:

ـ از محبّت شما ممنونم امّا رفیقی دارم که آن طرف درخت خوابیده است زحمت بکشید و او را بیدار کنید تا من هم خدمت برسم روباه بطمع اینکه خروسی دیگر است پیش رفت و همینکه چشمش بسگ افتاد پا بفرار گذاشت امّا سگ او را امان نداد وبچند جست وخیز خودرا باو رسانید واورا خفه کرد.

۱ ـ **پرسش** ـ سگ و خروس باهم بکجا گردش رفتند؟ ـ شب برای خوابیدن چه کردند؟ ـ صبح خروس چه کرد؟ ـ روباه بخروس چه گفت؟ ـ خروس چه جواب داد؟ ـ چرا سگ روباه را خفه کرد؟ ـ

۳ ـ **بازگویی حکایت** ـ قصّه بالا را بزبان خودتان بگویید

٤ ـ **بازی** ـ ازنوآموزان یك تن خروس و یك تن روباه بشوند ومانند حکایت بالا بایکدیگر سؤال و جواب نمایند

جغرافیا

همه ما خانه و کوچه و خیابان و دهکده وشهر را شناخته‌ایم و نقشهٔ آنهارا هم در کتاب دوم دیده‌ایم . اکنون باید بدانیم که درروی زمین هزاران هزار دهکده و شهر بزرگ و کوچك ساخته شده وهردهکده و شهرمسکن چندین خانواده است که باهم زندگی میکنند و مانند ما در آبادی شهر و دهکده های خود میکوشند وبرای اینکه خوب زندگی بکنند هرکدام بکار و شغلی مخصوص مشغولند وما همان طورکه شهر ودهکدهٔ خودرا می‌شناسیم آن شهرها و دهکده ها و چیز های دیگرروی زمین را هم میتوانیم بشناسیم ونقشهٔ آنهارا هم می توانیم ببینیم .

در روی زمین کوهها و صحرا ها و سبزه زار ها و چمنها و گیاهها و درختها

و جویبار ها و رودخانه ها و دریا ها و دریاچه های بسیار و جانوران و مردمان گوناگون هم هست و ما در میان آنها زندگی می کنیم و باید آنها را بشناسیم و از شکل و نقشهٔ آنها آگاه باشیم .

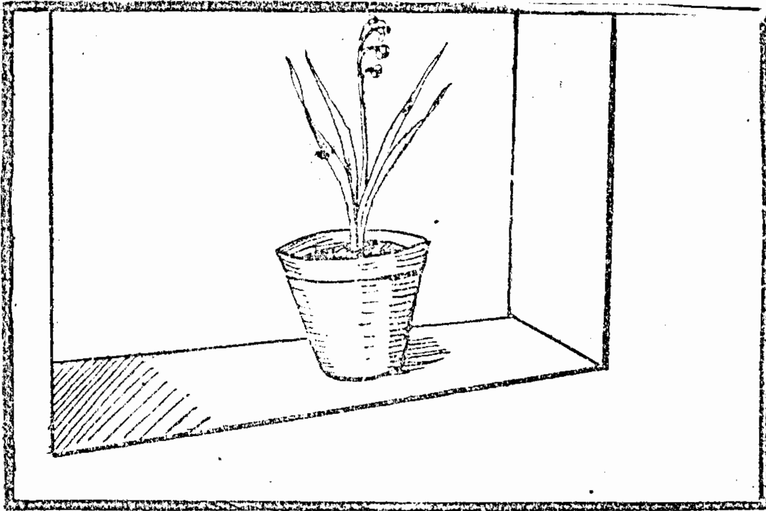
این چیزها را جغرافیا بما یاد می دهد و هر کس جغرافیا بخواند ازهمه جای زمین باخبر میشود و نامهای شهرها و دهکده ها وکوهها و دریاها و چیز های دیگر را که گفته شد یاد می گیرد .

۱ - **پرسش** - مردم درروی زمین چه‌چیزهاساخته‌اند ؟-آبادی‌یعنی‌چه؟- برای چه مردم در آبادی زمین می کوشند ؟- اینکه میگویند در فلان جا نه آب دیده میشود نه آبادی یعنی چه ؟ - در روی زمین غیر از شهر و دهکده چه چیز های دیگر هست ؟ - آیا آنها را هم مردم ساخته اند ؟ - جغرافیا چه چیزها بما یاد میدهد ؟

۲ - از روی این سرمشق چند بار بنویسید و بگوئید مربوط بکدام درس است :

سیلی نقد به از حلوای نسیه است





موجودات زنده

گیاهها

منوچهر گفت باز هم کمی در باب جانوران گفتگو بکنیم من از این حرفها خیلی خوشم می‌آید جمشید گفت من هم خوشم می آید منوچهر گفت عجب است که تقریباً همه زنده ها جانورند آموزگار گفت نه چنین نیست من در همین کلاس موجودی می بینم که زنده است اما جانور نیست شاگردان در

حالی که با تعجب بگوشه های اطاق نگاه
می کردند همه یك آواز گفتند موجود زنده‌یی
می بینید که جانور نیست ؟ آخر پروانه گفت
من فهمیدم چه چیز را میگویید مقصود شما
گلی است که در گلدان روی طاقچه است
آموزگار گفت بلی مقصود همان گیاه توی
گلدان است گیاه دیگری هم از پنجره می بینم
منوچهر گفت شاید مقصود شما آن درختی است
که در حیاط دبستان است آموزگار گفت
بلی درختها همه گیاهند پروانه گفت بعضی
گیاهها خیلی بزرگند ما درخت بزرگی در
حیاطمان داریم که از دیوار خانه مان بالا تر
رفته است منیژه گفت بعضی گیاهها هم خیلی
کوچکند تخم گیاهی را در باغچهٔ حیاطمان
کاشتیم و چند روز بیشتر نگذشت که گیاهی
کوچك از زمین باغچه بیرون آمد اما این

گیاه بقدری کوچك بود که بزحمت دیده میشد
آموزگار گفت ای بچه های عزیز بدانید
که ما بی گیاه نمیتوانیم زندگی بکنیم سبزی
که هرروز میخوریم همان گیاه است منیژه
گفت امروز ظهر خوراك ما هویج داشت و
آن هم گیاه است جمشید گفت خرگوشهاهم
هویج میخورند کاهو وکلم هم میخورند
پروانه گفت گنجشکها توت میخورند پروین
گفت گاو و اسب علف می خورند پس هم
ما گیاه می خوریم وهم بسیاری از جانوران .

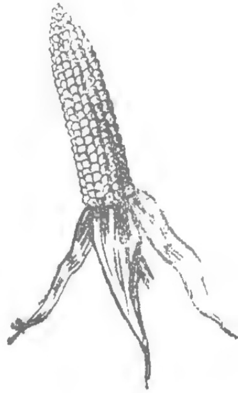
۱- **پرسش** – منوچهر چرا ازحرفهای راجع بجانوران خوشش میآید ؟- آیا شما خوشتان می آید که راجع بجانوران صحبت بشود ؟ - چرا ؟ - آموزگار چرا گفت که گیاهها هم مثل جانوران زنده هستند ؟ - فایدهٔ گیاهها چیست ؟ - آیا همه جانوران علف میخورند ؟ - آیا خوبست هر گیاهی را بخوریم ؟ - چرا ؟

کلمهٔ « تقریباً » را چگونه مینویسید و چگونه تلفظ می کنید ؟ - (همه یك آواز گفتند) یعنی چه ؟

۲ - **تکلیف** - از روی این سرمشق چند بار بنویسید و بگویید این جمله مربوط بکدام درس است ؟

موجودهای زنده اوّل بدنیا میآیند و غذا میخورند ونفس میکشند و بزرگ میشوند وآخر میمیرند

نقاشی ۱ـ گل‌ویا گیاهی را که دوست دارید بکشید و رنگ‌آمیزی کنید
۲ - از شکلهای زیر هر کدام را میخواهید بکشید :









آیا این گیاهها را می‌شناسید ؟

کار دستی - در دفتری که برای چسباندن عکس جانوران درست کرده اید چند برگ آنرا هم برای چسباندن عکس گیاهها بگذارید عکس هر گیاهی که بدستتان می‌آید بچسبانید ونام آنراهم اگر میدانیدزیرش بنویسید .

سیب سرخ بزرگ

شاپور یك سیب بزرگ سرخ داشت بسیب گفت ای سیب چه قدر قشنگ و خوشبویی رنگت سرخ و سفید و گوشتت نرم و خوردنی است اما پیش از آنکه ترا بخورم می شویمت و پاکیزه‌ات میکنم

پس سیب را با آب پاك شست و بهمدرس خود شیدا که نزدیکش ایستاده بود گفت شیدا تو هم باین سیب گاز بزن شیدا خیلی دلش میخواست از آن سیب بخورد و باوجود این گفت نه ممنونم سیبی را که تو میخواهی بخوری دندان نمیزنم توهم سیبی را که دیگری دندان زده است نباید بخوری .

شاپور گفت راست میگویی پس همه سیب مال تو شیدا گفت نه همه سیب را

نمی‌خواهم نصفش برای من بس است .

پس چاقوی پاکیزه‌یی از جیب خود در آورد و سیب را دو نصف کرد یك نصف را خود برداشت و نصف دیگر را بشاپور داد .

بچه هایی که میخواهند پاکیزه و تندرست باشند:

۱ - از آبخوری دیگران آب نمی خورند .

۲ - پیش از غذا خوردن و بعد از بازی و بعد از رفتن بمستراح دستهای خود را میشویند .

۳ - میوه و سبزی را اول با آب پاك میشویند بعد میخورند.

۴ - بمیوه یا شیرینی که دیگری گاز زده است دهان نمیزنند

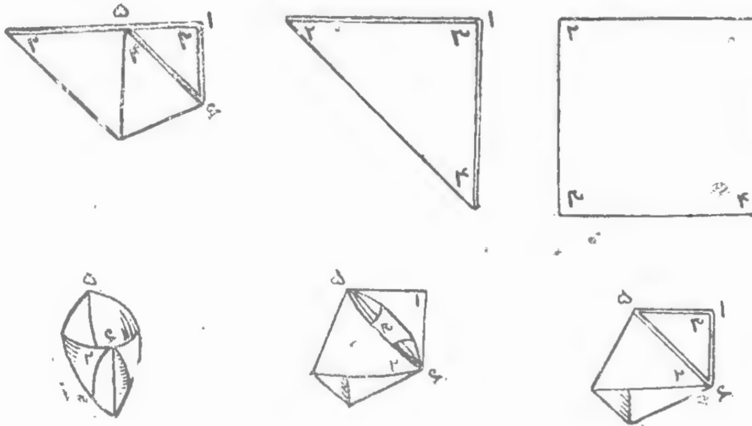
---

۱ - **پرسش** - سیب شاپور چه طور بود ؟ - چرا شاپور سیبش را اول شست ؟- چرا بشیدا گفت توهم باین سیب گازی بزن ؟- چرا شیدا حاضر نشد بسیب شاپور گاز بزند ؟ - آخر سیب راچه کردند ؟- بچه‌های پاکیزه چگونه باید باشند؟

۲- **پرسشهای فکری** (فکر کنید وجواب دهید) - اگر شما بخواهید با رفیقتان یك سیب یا گلابی بخورید چه میکنید ؟ - چرا نباید از ظرف بستنی فروشهای دوره گرد بستنی بخورید؟ - چرا از ظرف آبخوری سقاها وسقاخانه ها آب نمی خورید ؟ - چرا خوب نیست که اهل یك خانه همه از یك لیوان آب بخورند ؟ - چه دستورهای خوب دیگری میتوانید ببچه های پاکیزه بدهید ؟

۳ - **املا** - بعد از یاد دادن املای لغات، قسمتی از درس را دیکته کنید .

کار دستی - لیوان کاغذی

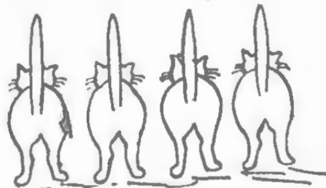


سرگرمی — شب باسایهٔ دست خود درمقابل چراغ روی دیوار شکل جانوران را درست کنید .



نقاشی - از روی این شکل بکشید

رسم — از روی این شکل در کاغذ شطرنجی بکشید



آلو خراسانی

مادری چند آلو خراسانی خرید و بخانه برد وپس از شمردن در سفره خانه گذاشت تابعد ازغذا میان فرزندان کوچك خود هوشنگ و پری و گوهر تقسیم کند .

گوهر دختر چهار ساله وقتی که کسی در سفره خانه نبود یك دانه از آلوهارا برداشت و خورد وقت قسمت کردن یك دانه آلو کم آمد مادر بپدر گفت بچه ها یك دانه از آلو ها را خورده اند پدر رو بفرزندان کرد و گفت کدام یك خورده اید ؟ پری وهوشنگ گفتند ما نخورده ایم گوهرهم با اینکه از شرم رویش سرخ شده بود گفت من هم نخورده ام پدر گفت هر که آلو را بی اجازه برداشته و خورده کاربدی کرده است اما خدا کند هسته‌اش را فرو نداده باشد که میترسم بشکم درد سختی

دچار بشود و شاید بمیرد

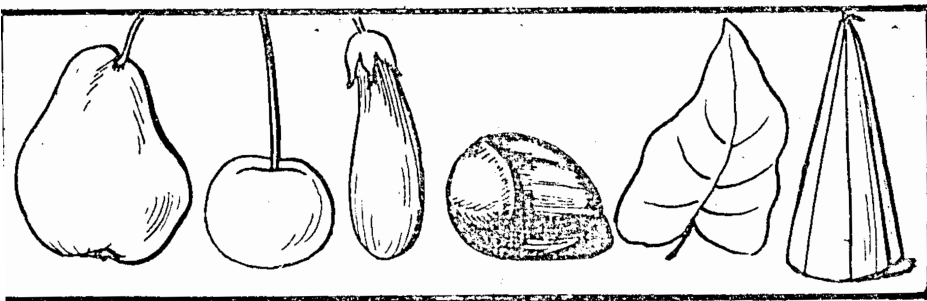
گوهر از شنیدن این سخن رنگش پرید و گفت آقا جان نترسید هسته اش را از پنجره بیرون انداختم .

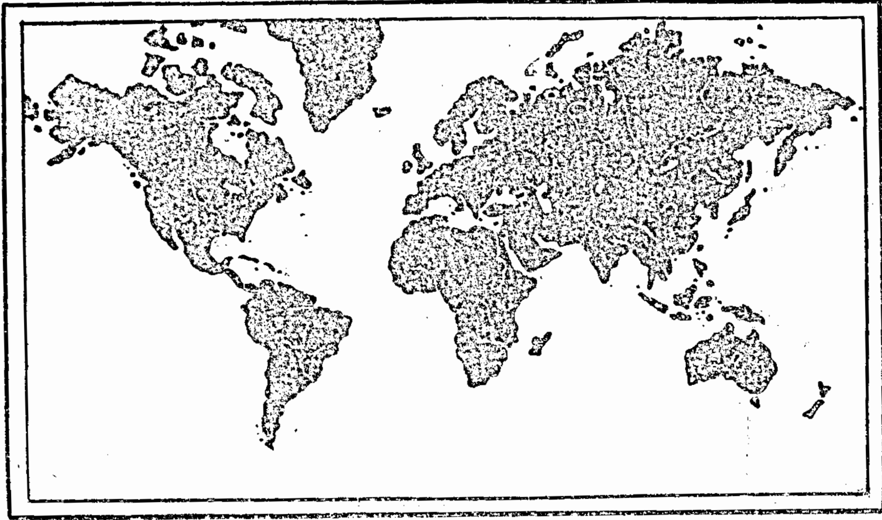
پرسش ـ مادرچرا آلوهارا شمرد ؟ ـ درموقع قسمت کردن چه دید ؟ـ پدر از فرزندان خود چه‌سؤالی کرد ؟ ـ پری و هوشنگ چه جواب دادند ؟ ـ گوهرچه گفت ؟ ـ چرا صورت گوهرسرخ شده بود ؟ ـ پدرچگونه فهمید که آلورا کی خورده است ؟

کدام‌یك از بچه ها راست گفت ؟ ـ کدام‌یك دروغ گفت ؟ ـ چرادروغ گفت ؟ ـ نتیجهٔ دروغ گفتن چیست ؟

قصه گویی ـ هر کس قصه یی راجع بدروغ میداند با نتیجهٔ زشت آن برای همکلاسان بلند و شمرده بگوید .

نقاشی ـ ازروی این شکلها بکشید و آنهارا رنگ‌آمیزی کنید :





آب و خاك

نقشه یی که در بالای این صفحه می بینید نقشهٔ تمام زمین است در این نقشه آنچه برنگ سفید است آب است وآنچه برنگ سیاه است خاك یا خشکی است .

آب و خشکی زمین را اگر از روی دقّت با هم بسنجید خوب ملتفت می شوید که آب خیلی بیشتر از خشکی و تقریباً سه برابر خشکی است باین معنی که اگر زمین را بچهار

بخش کنیم سه بخش آن زیر آب و یك بخش آن
بیرون از آب است .

ما مردم در خشکیهای زمین زندگی
می کنیم اما درزندگی بآب محتاجیم و آب هم
در زمین فراوان است درخشکی موجودات
دیگر هم از جانوران و گیاهها زندگی می کنند
اما درآب بجز جانوران آبی وبرخی از گیاههای
مخصوص دیگر چیزی نیست .

پرسش ــ در نقشهٔ صفحهٔ پیش خشکی را بچه رنگ و آب را بچه
رنگ نشان داده اند ؟ ــ آب زمین بیشتراست یاخشکی آن ؟
آب چند برابر خشکی است ؟ ــ ما انسانها درچه قسمت زمین زندگی
می کنیم ؟ ــ آیا می توانیم بی آب زندگی کنیم ؟
درخشکی زمین دیگر چه موجودات زندگی میکنند ؟ ــ در آب چه
موجوداتی زندگی می کنند ؟ ــ آیا انسان میتواند درآب زندگی کند ؟ ــچرا ؟



تقسیم ملاّ

ملاّ نصرالدین برای خندانیدن مردم خود را بنادانی زده بود اما درحقیقت خیلی زیرك و عاقل بود و همیشه بشوخی و خوشمزگی بخود فایده میرساند .

یك روز مهمان شخصی بود وآن شخص یك زن و دو پسر و دو دختر داشت در سر سفره صاحبخانه خواست ملا را دست بیندازد ظرفی را کـه مرغ بریانی در آن بود جلو ملا گذاشت و گفت این مرغ را میان ماهفت نفر قسمت کن ملا گفت من سهم هر کس را بنا بر لیاقتش میدهم و از همه عهد و پیمان گرفت که بر تقسیم او اعتراض نکنند آنگاه ظرف

مرغ را پیش کشید و سر مرغ را بصاحبخانه داد و گفت شما سر خانواده اید و سر بشما میرسد گردن مرغ را هم بخانم صاحبخانه داد و گفت بعد ازسر گردن بالا ترین اندامها است و خانم هم بعد از آقا بزرگتر خانواده است دو پای مرغ را هم بدو پسر داد و گفت پسر در انجام فرمانهای پدر دوندگی و آمدو رفت می کند وپا حق او است دو بال مرغ را هم بدو دختر داد و گفت دختر درانجام کار های خانه دست مادر است و بال باو می رسد تنهٔ مرغ را هم که بیشتر و بهتر از همه بود پیش خود گذاشت و گفت این هم قسمت من که مهمانم و احترامم برهمه لازم است .

از این تقسیم همه خندیدند و با اینکه مغبون بودند چون ملا از همه تعریف کرده بود چیزی نگفتند و هر کس بسهم خود قناعت کرد

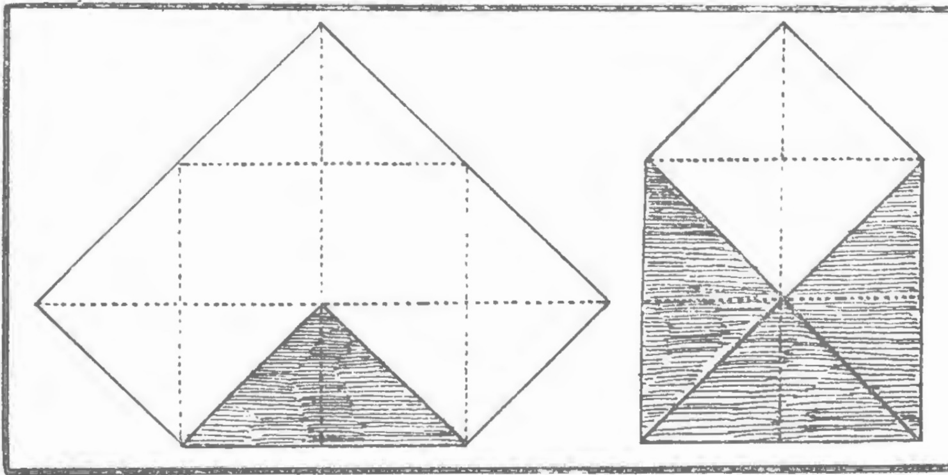
۱ - **قصه گویی**ـ قصهٔ بالا را طوری بگویید که خوشمزه وخنده آور باشد .

۲ - معنی این لغات چیست : زیرك ـ دست بیندازد ـ مرغ بریان ـ سهم‌اندام ـ مغبون



کاردستی ـ۱ـ یك چهارگوشه از کاغذ ببرید .

۲ـ برطبق نقطه چینهای شکل دست چپ تا کنید تا یك پاکت چهارگوش درست شود .



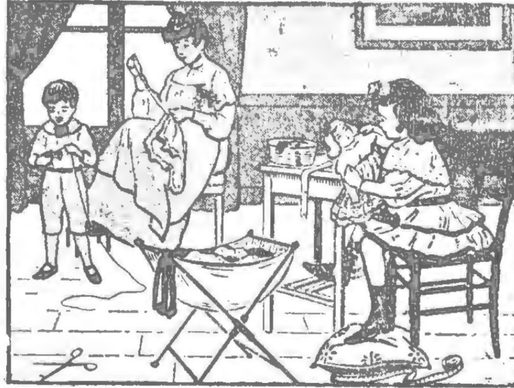
نقاشیـ نام این پرنده چیست؟ـ اگر میتوانید **شکل** سادهٔ آنرا بکشید:



تقسیم دیگر ملّا

روز دیگر ملّا برای دیدن عید بخانهٔ همان شخص رفت پنج مرغ ازده برای آن شخص آورده بودند آن شخص خواست بار دیگر ملّا را دست بیندازد و باو گفت این مرغها را میان ما تقسیم کن طوری که در عدد مساوی باشیم ملّا گفت بسیارخوب شما و خانم و یك مرغ میشوید سه تا دوپسر شما هم بایك مرغ میشوند سه‌تا دو دختر شماهم بایك مرغ می شوند سه تا باقی مانده را هم بمن مرحمت کنید که من و دو مرغ بشویم سه تا .

صاحبخانه را خنده گرفت و دو مرغ را بملّا بخشید و عهد کرد که در اینگونه مواقع باملا شوخی نکند و او را دست نیندازد .



عروسك بازی(۱)

شیدا بیشتر روز ها با همبازیهایش عروسك بازی می کند و گاهی برای عروسك خود لباس می‌دوزد لباس عروسك را از تکه و خرده های پارچه ها که دیگر بکار نمیخورد درست می کند وقتی‌می خواهد لباس بدوزد اول قد وبالای عروسك را بامتر نواری اندازه می گیرد و از روی آن پارچه ها را با قیچی می برد وتکه های بریده را پهلوی هم میگذارد ومی دوزد برای اینکه سوزن دستش را زخم

(۱) این درس برای دختران مناسب تر است .

نکند انگشتانه بانگشت می کند لباسهارا پس از دوختن با دقت اتو می کشد و بتن عروسك می کند و او را در گهواره می خواباند.

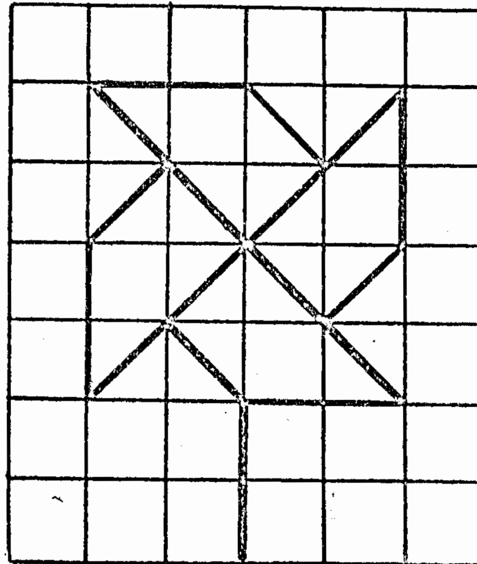
پرسش ـ شیدا لباس عروسك خود را ازچه چیزها درست میکند؟- چرا اول قد و بالای عروسك را با متر نواری اندازه می گیرد؟ ـ شیدا چرا انگشتانه بانگشت می کند؟ - چرا لباس را پس از دوختن اتو میکند؟

آیا شما عروسك دارید؟ ـ آیا برای او لباس دوخته اید؟ ـ پارچهٔ لباس او را از کجا آورده اید؟ ـ آیا خودتان پارچه های لازم را از اسباب خیاطی مادرتان برمیدارید یا بیشتر اجازه می گیرید؟ - چرا اجازه میگیرید؟



نقاشی ـ شکل انگشتانه - سوزن و نخ و قیچی را بکشید.

رسم ـ ازروی اینشکل در کاغذ شطرنجی بکشید و رنگ آمیزی کنید



موجودات

سنگها

اسباب کار - چند قسم سنگ (تقریباً مطابق آنچه که در درس گفته شده) - ظرف آب - چکش - بعضی رنگها (قهوه‌یی - عنابی - سرخ تیره . . . ممکن است برای نشان دادن این رنگها قهوه - عناب - گل اخری . . . . بکلاس آورد)

آموزگار گفت در درسهای پیش موجودات زنده را خواندید و شناختید امروز از موجوداتی گفتگو می کنیم که زنده نیستند یعنی زاییده نمی شوند وبزرگ نمیشوند ونمی‌میرند

در این وقت بسنگهایی که روی میزی گذاشته بود اشاره کرد و گفت شماهم سنگهایی را که‌با خود آورده‌اید پهلوی‌این سنگها بریزید آنگاه گفت حالا این سنگها را تماشا بکنید وببینید که بعضی بزرگ وبعضی کوچك بعضی گرد وبعضی دراز بعضی صاف وبعضی ناصاف است ودوتای آنها مثل هم نیست اگر هیچکس

هیچوقت باین سنگها دست نزنند همین طور بی حرکت در همین جا می مانند و شکل و اندازه شان هیچ تغییر نمی کند و بزرگتر یا کوچکتر نمی شوند.

شما سنگهای خودتان را از کجا آورده اید؟
پروین گفت من ازباغچهٔ خانه مان جمع کرده ام
منوچهر گفت من از کنار رودخانه جمع کرده ام آنجا سنگهای قشنگ دیگرهم هست
جمشید گفت من از حیاط خانه مان آورده ام
پروانه گفت من در زمین بازی دبستان پیدا کرده ام.



جمشید گفت این سنگها را چه کنیم ؟
آموزگار گفت اول باید آنها را خوب بشوییم
منوچهر ظرفی پر از آب آورد و سنگها را یك یك شستند پروین گفت سنگ مرا ببینید

چه قشنگ از آب درآمده است دانه های برّاقی
رویش می‌بینم که پیش از این پیدا نبود منوچهر
گفت من خیال می کردم سنگم قهوه یی رنگ
است اما حالا که شسته شده می‌بینم عنّابی است
پروانه گفت سنگ من سفید است اما یك خال
سرخ تیره یی رویش هست جمشید گفت
راستی عجب سنگ قشنگی است مثل الماس
می درخشد .

منوچهر گفت یك روی سنگ من سرخ و
روی دیگرش قهوه‌یی است دلم می‌خواهد تویش
را هم ببینم چه رنگ است آموزگار گفت
کاری آسان است و چکشی را که در دست
داشت دو سه مرتبه روی آن سنگ زد تا شکست
و همه دیدند که تویش هم سرخ و قهوه‌یی رنك
است .

شاگردان دیگر هم بعضی سنگهای خودرا

شکستند و خوب ملتفت شدند که بعضی از سنگها سخت ودیر شکن وبعضی سست و زود شکن است سنگ پروین بقدری نرم و سست بود که بیك حرکت آهسته چکش خرد شد و خرده هایش مثل ماسه بود آموزگار گفت این سنگ را سنگ ماسه می گویند .



پروین گفت من از سنگی که دانه های سیاه در میانش دارد خوشم می آید جمشید گفت من سنگ سفیدی را که خطهای قرمز دارد دوست می دارم پروانه گفت سنگ من خیلی قشنگ است آنرا دور نمی اندازم جمشید گفت تمام سنگهای قشنگ را باید نگه داریم منوچهر گفت اگر جای مخصوصی برای سنگها داشتیم خیلی خوب بود آموزگار گفت جای مخصوصی برای آنها معین کنید که دیگران هم بتوانند آنها را ببینند پروین گفت دریکی از

اطاقهای خالی دبستان می گذاریم و آنجا را موزهٔ سنگ کلاس سوم می نامیم .

۱- **پرسش** – فرق موجودات زنده وغیر زنده چیست؟– آیاسنگها از موجودات زنده‌اند ؟ - چرا ؟ - صفاتی که‌در این درس برای سنگها معین شده کدام است ؟ – سنك در کجا بسیار یافته میشود ؟ – در ساختمانها سنك سخت بکار میبرند یا سنك سست ؟ – چرا ؟ – ماسه چیست ؟ – ماسه در کجا پیدا میشود ؟ .

۲– **گردش‌علمی**–گردش در بیرون شهر یاده و درصورت امکان نهر و رودخانه و کوه که در اطراف شهر موجوداست: جمع آوری اقسام سنگهای سخت وسست وصاف وناصاف وگرد ودراز وپهن وباریك ازهمه رنك و گذاشتن آنها در موزهٔ دبستان - شستن خاك شن دار و بدست آوردن ماسه .



نقاشی - از روی شکل زیر بکشید و رنگ آمیزی کنید



شاپور

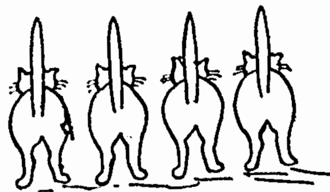
شاپور از پادشاهان بزرگ ایران است
این پادشاه در هشت سالگی بپادشاهی رسید
از هوش او در زمان کودکی حکایتهای
شنیدنی نقل کرده اند.

یکی اینکه یك روز هنگام غروب آفتاب
صدای هیاهویی بگوشش رسید پرسید این‌چه
صدا است؟ گفتند آفتاب غروب کرده ومردم
دست از کار کشیده اند و بخانه های خود میروند
و چون گذرشان از روی پل رودخانه است واز
دوطرف آمد و شد می کنند بیکدیگر زحمت
میرسانند و این هیاهو ازآن جهت‌است شاپور
گفت خوب است یك پل دیگر روی رودخانه
بکشند ومردم از یك پل بروند وازپل دیگر
بیایند تابراحت بگذرند و بیکدیگر زحمت

نرسانند وقتی که شاپور این را گفت بیش از پنج سال نداشت و بزرگان که این سخن را شنیدند برهوش او آفرین گفتند و دانستند که پادشاه بزرگی می شود .

۱ - **پرسش** -- شاپور درچه سن بپادشاهی رسید ؟ — از هوش او چه نقل کرده اند ؟ـ قصهٔ بالا را برای همکلاسان خود بگویید — معنی این لغات چیست : هیاهو — آمد وشد — سخن؟

نقاشی - از روی این‌شکلها بکشید :



بچه ها در زنك تفریح

زنگ تفریح زده شد شاگردان از کلاس بترتیب بیرون رفتند تنها جمشید مبصر کلاس در اطاق ماند که پنجره ها را باز بکند تا هوای اطاق پاکیزه بشود .

بعضی ازشاگردان که پای تخته رفته بودند و دستشان گچی شده بود دست خود را با آب پاکیزه شستند و با دستمال پاکیزه خشك کردند پرویز هم دستش را شست اما دستمال نداشت برفیق خود فریدون گفت خواهش می کنم دستمالت را بمن بده که دستم را خشك بکنم فریدون گفت دلم میخواهد بتو کمك بکنم اما دستمالم را بتو نمیدهم زیرا ممکن است یکی ازما دونفر بیمار باشد وبیماری او از راه دستمال بدیگری سرایت کند پرویز دستش را درهوا

خشك کرد وازروز بعد هرروز دستمال باخود آورد .

بعضی از شاگردان‌هم رفتند سرظرف آب بعضی باخود آبخوری مخصوص داشتند دیگران باظرف عمومی آب خوردند همایون آبخوری بزرگی داشت و آنرا از آب لبریز کرد اما نتوانست همه آب را بخورد و باقی را برفیقش بهرام تعارف کرد بهرام گفت آبی را که نیم خوردهٔ دیگری است نمی خورم همایون ناچار باقی آب را دور ریخت بهرام گفت مگر بما دستور نداده اند که در آبخوری باندازه‌یی که میتوانیم بخوریم آب بریزیم جمشید گفت حق باتُست من اشتباه کردم و بی‌جهت مقداری آب خوردن دور ریخته شد .

۱ ـ **پرسش** — در چه مواقعی دستهای خود را میشویید ؟ ـ آیا همیشه دستمال همراه دارید ؟ ـ چرا ؟ ـ چرا فریدون دستمال خودرا بپرویز نداد ؟ ـ وقتی که بحمام میروید لنك وقطیفه و کیسه ولیف مخصوص باخودتان

میبرید یا نه ؟ — چرا ؟ — با ظرف عمومی آب میخورید یا نه ؟ — چرا ؟ — وقتی که میخواهید آب بخورید چه‌قدر آب درظرفتان میریزید ؟ — چرا نباید آب خوردن را بی فایده ریخت و پاش کرد ؟

۲—**پرسشهای فکری**— (فکر کنید وجواب بدهید) — بغیر از دستمال چه چیزهای دیگرخوبست مخصوص بخودتان باشد ؟ — وقتیکه میخواهید غذا بخورید چه‌قدر غذا درظرفتان میریزید ؟ — خرده نانهایی که از سر سفره زیاد میآید چه میکنید ؟ — چرا ؟

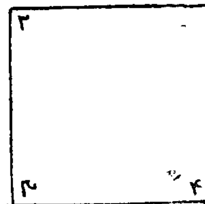
۳— **پیدا کردن لغات مربوط بدرس** — ظرفهاییکه در آن آب میریزید بنامید — چه چیز ها برای شستن و پاك کردن بدن بکار میرود ؟

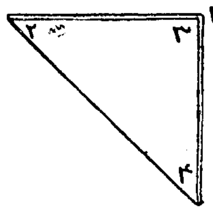
٤ — **عبارت سازی** : چند عبارت شبیه باین عبارت (پرویز دستش را شست) بسازید :

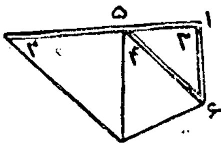
مثال : فریدون ناهارش را خورد .

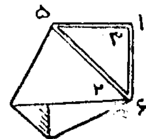
کار دستی : لیوان کاغذی

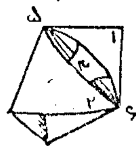
بایك کاغذ چهار گوشه از روی نقشهٔ زیر لیوان کاغذی درست کنید . بااین لیوان میتوانید آب بخورید :













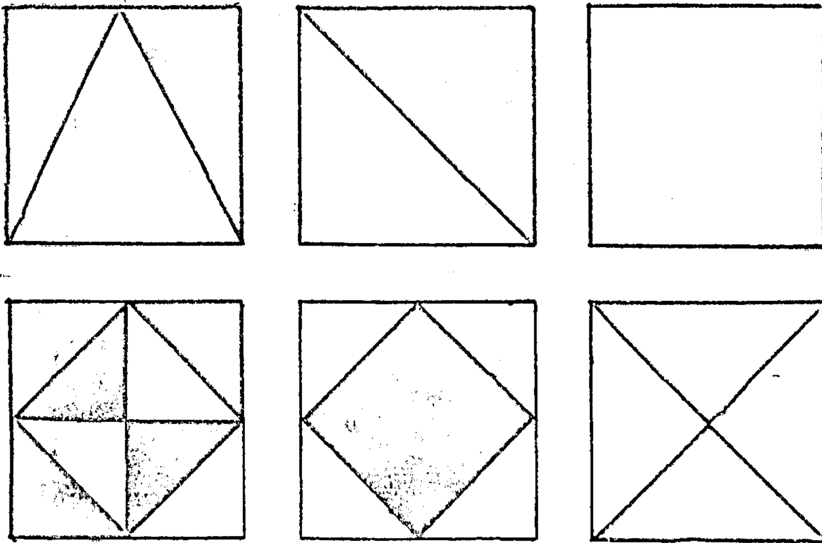
هوا همه جا هست

هیچ چیز بفراوانی هوا نیست همه جا از کلاس درس و دبستان و اطاقهای خانه و حیاط و حمام و اتوبوس و درشکه و هرجای دیگر که برویم هوا هست همه وقت چه درزمستان چه در تابستان چه درپاییز و چه دربهار چه روز وچه شب هوا هست و بی وجود آن زندگی انسان و حیوان و گیاه ممکن نیست .

فایدهٔ هواچیست ـ بینی ودهان خودرا با دستمال بگیرید وببینید که نفس کشیدن دشوار می شود اگر دستمال را محکمتر ببندید جلو نفس گرفته می شود و رفته رفته حال خفگی بشما دست می دهد پس معلوم شد که هوا برای زنده ماندن ما لازم است .

پرسش — هوا در کجا ها هست ؟ ـ اگر جلو دهان و بینی انسان را ببندند چه‌حالی باودست خواهدداد؟ — کسی که درآب میافتد چرا خفه‌میشود ؟ ـ انسانی که زیر آواربرود چه‌طور میشود ؟ ـ چرا ؟ .

رسم و کار دستی — ۱ - یك مربع در روی کاغذ بکشید .
۲ - مطابق نقشه های زیر تقسیم کنید و اقسام سه گوشه ها بکشید .
۳ - شکلهای زیر را روی کاغذ های رنگی بکشید و ببرید .



نقاشی - از روی این شکل بکشید



غذا

بیشتر مردم شبانه روزی سه وعده یکی
صبح و یکی ظهر و یکی شب غذا می‌خورند
غذای صبح را ناشتایی یا صبحانه و غذای ظهر
را ناهار وغذای شب را شام میگویند بچه ها
و برخی از بزرگها طرف عصرهم عصرانه
می خورند.

صبحانه چای وشیر وقهوه و تخم مرغ و
نان وپنیر باکره وعسل ومانند اینها است وناهار
یا شام خوراکهای پخته است که از گوشت و
نخود و لوبیا و عدس و برنج و روغن وانواع
سبزیها درست میکنند.

حال‌ببینیم فایدهٔ غذا خوردن چیست؟ اگر
کسی ازشما بپرسد چرا غذا میخورید میگویید
برای اینکه گرسنه میشویم اما باید بدانید که
فایدهٔ غذا همین رفع گرسنگی نیست غذا مایهٔ

زندگی است و انسان اگر غذا نخورد زنده نمی‌ماند پس برای این غذا می‌خوریم که زنده بمانیم فایدهٔ دیگر غذا بزرك شدن است وبچه ها که روز بروز بزرگ میشوند بسبب غذا خوردن است زیرا مقداری ازغذا که میخورند جزو بدن آنها میشود و بدنشان روز بروز بزرگتر میشود و بیشتر قوّت میگیرد .

غذا برای انسان مانند آب است برای درخت وگیاه درخت وگیاه اگرآب نخورند اول پژمرده و رفته رفته خشك و نابود میشود انسان هم‌اگر غذا نخورد نخست لاغر و ناتوان میشود واگر چند شبانه‌روز براین‌حال بماند میمیرد .

پس غذا چیزی است که برای زندگی و برای رفع گرسنگی خورده میشود گوشت و سبزی و میوه و دانه‌ها و گیاههای خوردنی

و قند و نمك وآب همه غذا است.

١ — **پرسش** - در روز چند وعده غذا میخورید ؟ - اسم غذای هر وعده را بگویید ؟ - صبح چه نوع غذا و ظهر و شب چه نوع غذا میخورید ؟ - انسان برای چه غذا میخورد ؟ - آیا حیوانات هم غذا میخورند ؟ - درختها و گیاهها چه طور ؟ - بگیاهها چه طور غذا میدهند ؟ - اگر از شما بپرسند غذا چیست چه جواب میدهید ؟ — غذا هایی که انسان میخورد کدام است ؟.

٢ - نام غذاهایی که میشناسید بگویید -چه غذا هایی را خام میخورید؟- چه غذا هایی را میپزید ؟ - غذا های حیوانی کدام است ؟ - غذا های نباتی کدام است ؟.

٣ — **تکلیف** — از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

در شبانه روز بیش از سه وعده غذا مخورید

تا میتوانید غذای ساده بخورید

نقاشی - از روی این شکلها بکشید و آنها را رنگ آمیزی کنید



نان



قند



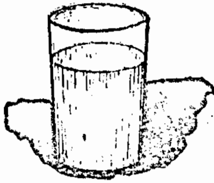
سیب‌زمینی



تخم مرغ



لوبیا



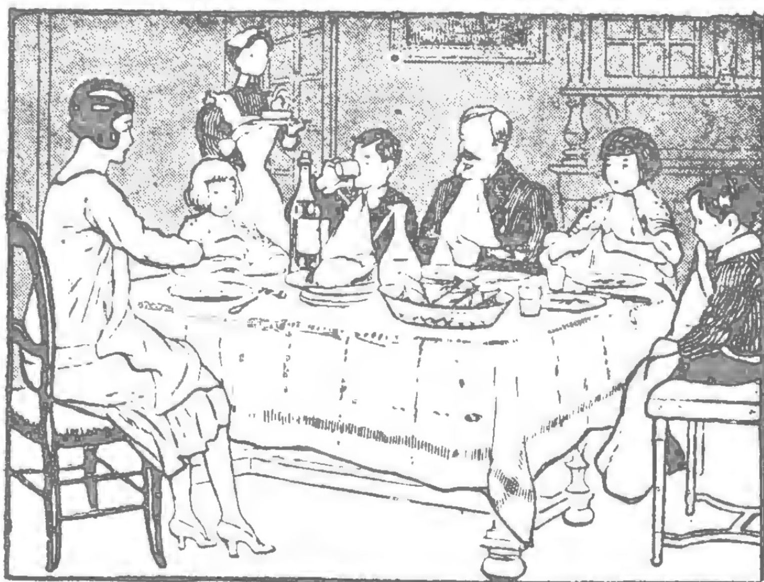
شیر



سیب

۲ تکه نان (ازحیث فایده غذایی برای بدن) = ۳ حبه قند =

۲ سیب زمینی= ۳ سیب درختی = $\frac{۲}{۳}$ یك گیلاس شیر = یك بشقاب لوبیای پخته = یك تخم مرغ بزرك .



سر میز غذا

من همیشه سر میز غذا راست می نشینم و بپشتی صندلی تکیه نمیکنم پیش ازشروع بغذا دستمال پاك و سفیدی روی زانوهایم پهن میکنم تا لباسهایم کثیف نشود هنگام غذا خوردن آرنجم را روی میز نمیگذارم ومراقب هستم که دست یا تنه ام مزاحم رفقایم نشود .

سعی میکنم خیلی تمیز غذا بخورم نانرا

با دستم پاره میکنم و آنرا خرد خرد نمیکنم با کارد وچنگال وقاشق غذا میخورم چنگال‌را بدست چپ و کارد را بدست راست میگیرم گوشت را با کارد میبرم و تکه های کوچك از آن جدامیکنم هر تکه را باچنگال بدهان میبرم وخوب میجوم و بدون صدا فرو میبرم بادهان پر آب نمیخورم پس ازآشامیدن آب لبهایم‌را با دستمال پاك میکنم .

سیب و گلابی و هلو و مانند آنرا گاز نمیزنم باکارد پوست میکنم وسه چهار قسمت می کنم و می‌خورم هیچوقت از غذا ایراد نمیگیرم و سعی میکنم نسبت بکسانیکه بامن سر میز هستند مؤدب باشم .

پرسش ــ چرا موقع غذا خوردن روی زانو دستمال میاندازیم ؟ ــ چگونه باید سر میز غذا بنشینیم که باعث زحمت رفقای خود نشویم ؟ ــ چرا بهتر است با کارد و چنگال و قاشق غذا بخوریم ؟ ــ چرا مخصوصاً سر میز غذا نباید از غذا ایراد گرفت ؟ .

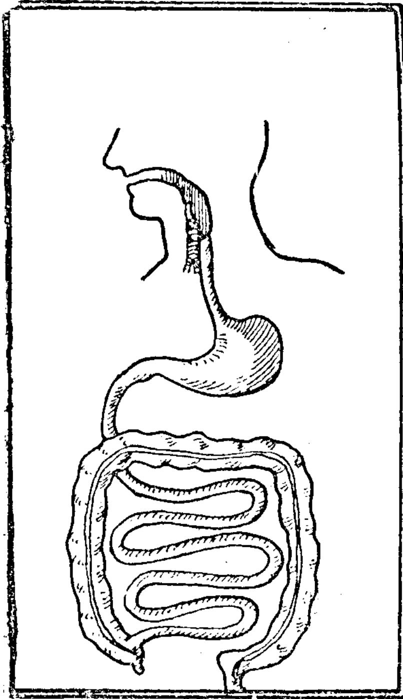
سر میزچگونه باید غذا بخوریم که دیگران بما نخندند ؟ ــ آیا آب را بهتر است کم کم بخوریم یا یك دفعه سر بکشیم ؟ ــ چرا ؟

غذا و بدن

ما روزی چند بار گرسنه می شویم و هرچه بیشتر حرکت بکنیم گرسنگی ما بیشتر می شود برای رفع گرسنگی باید غذا بخوریم .

اگر کمتر ازآنچه لازم است غذا بخوریم لاغر میشویم واگر مدتی غذا نخوریم میمیریم اما اگر باندازه غذا بخوریم تندرست و نیرومند می مانیم و چون مقداری از غذا جزو بدن می شود تا بیست و پنج سالگی روز بروز بزرگتر وسنگین تر میشویم هرچه بزرگترشویم غذا بیشتر می خواهیم .

برای اینکه چگونگی غذا خوردن را در دریابید نخست بشکلی که در صفحهٔ بعد است نگاه بکنید شکل انسانی است که اندرون بدنش پیدا است .



ترتیب غذا خوردن این است که غذا را در دهان میگذاریم و با دندانها نرم می کنیم (میجویم) غذا در موقع جویدن با آب دهان مخلوط میشود و همینکه خیسیده و نرم شد آنرا فرو می بریم غذا از لوله که دهان را بمعده وصل می کند پایین میرود و وارد معده می شود .

در معده چند قسم آب یا شیره هست که غذا با آنها مخلوط وقدری آبکی می‌شود بعد از معده بروده باریك می رود و درآنجا خوب آبکی و روان می شود و در این وقت است که میگویند غذا بتحلیل رفته یا گوارش یافته

است درانیجا قسمت صاف وزوان غذا را بدن بخود جذب می کند و باقیماندهٔ آن که بدرد نمی خورد از راه رودهٔ بزرگ از بدن بیرون میرود .

۱- **پرسش** - شبانه روزی چند بار ودر چه موقع گرسنه میشویم ؟- در چه صورت گرسنگی سخت تر و بیشتر خواهد بود ؟ - برای رفع گرسنگی چه میکنیم ؟ - اگر کمتر از حد لزوم غذا بخوریم چه میشود ؟ - بچه ها چرا بیشتر از پیر ها غذا میخورند ؟ - غذایی که میخوریم بکجا ها میرود و چه میشود ؟ - چه وقت میگویند غذابتحلیل رفته است ؟ - آیاغذایی که میخوریم همه‌اش جزو بدن میشود ؟ .

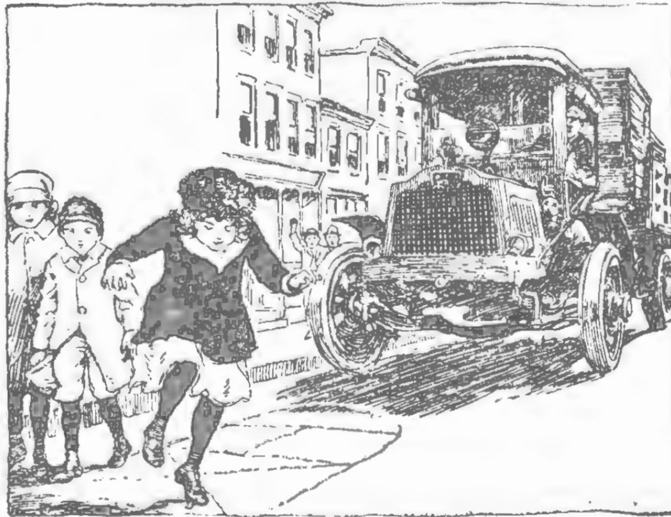
۲-**املا** - کلمات زیر را چند بار بنویسید و املای آنها را یاد بگیرید :
گرسنه- گرسنگی - رفع - لاغر - معده - مخلوط شدن - تحلیل رفتن غذا - باقیمانده .

۳- **تکلیف** - از روی این سرمشقها چند بار بنویسید :

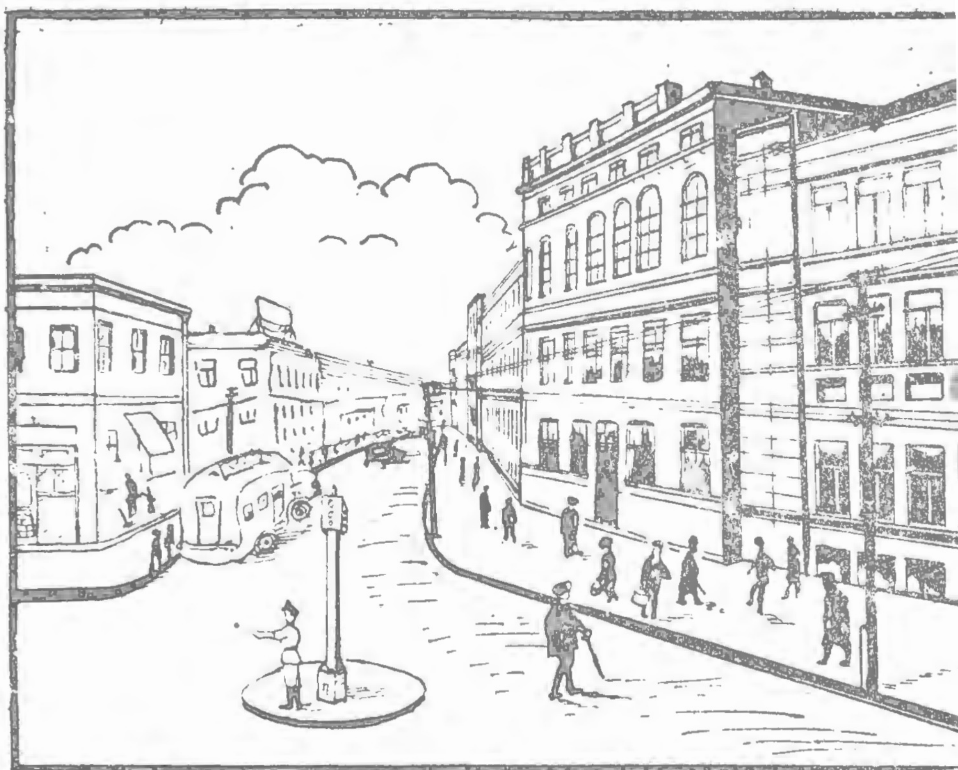
غذا باندازه بخورید درحال سیری و بیمیلی غذا مخورید.



سرگرمی – شب درمقابل چراغ با دست خود شکل آدم درست کنید.



این بچه ها چه میکنند ؟ - در کجا بازی میکنند ؟ ـ آیا خطری متوجه آنها نیست ؟ - چرا ؟



راهنما های ما

درآمدن بدبستان راه بعضی از ما ازخیابانهای بزرگ است موقع گذشتن از این خیابانها باید احتیاط کنید که زیر درشکه یا اتومبیل نروید پس اگر بخواهید از یك طرف بطرف دیگر بروید اول دم پیاده رو می ایستید و طرف دست چپ خود را نگاه می کنید اگر

آزاد باشد تا وسط خیابان میرویم و آنجا نیز قدری می ایستیم وطرف دست راست خود را نگاه می کنیم و تا درشکه یا اتومبیل یا چهار پایی نیامده است می گذریم .

در دو طرف خیابانهای بزرگ برای آمد ورفت پیادگان پیاده رو ساخته اند و ماهمیشه از پیاده رو میرویم .

در شهر های بزرگ سرهر چهار راه یك پاسبان راهنما ایستاده و با دست خود که دستکش سفید دارد بما اشاره می کند که چه وقت بایستیم و چه وقت بگذریم شبها درسر چهارراههای بزرگ طهران عوض پاسبان راهنما چراغ سرخ و سبز روشن می‌شود رنگ‌سرخ نشان خطراست ووقتی که روشن میشود اتومبیلها و درشکه ها و گذرندگان می ایستند وچون رنگ سبز روشن شود حرکت می کنند و

میگذرند .

ما پاسبان راهنما را دوست می داریم زیرا در رفتن و آمدن بما کمك می کند و مواظب است که از اتومبیل و درشکه آسیبی بما نرسد چراغ هم که درشب کار پاسبان میکند بمنزلهٔ راهنما و کمك ما است و ما باید اشاره های این راهنمایان را اطاعت کنیم .

۱ــ پرسش ــ شما از چند خیابان می‌گذرید تا بدبستان برسید ؟ــ نام آن خیابانها را بگویید ؟ در آن خیابانها پاسبان راهنما دیده اید یا نه ؟ کارآن پاسبانها چیست ؟ــ آیا در محل شماچراغ راهنما هست یا نه ؟ــ این چراغ برای چیست ؟ــ تکلیف مانسبت باشاره های پاسبان وچراغ راهنماچیست ؟ــ هرخیابان چند قسمت دارد ؟ ــ پیاده‌رو برای چیست ؟ــ وسط خیابان برای چیست ؟ــ چرا وسط خیابان پهن تر از پیاده روها است ؟ ــ برای گذشتن از وسط خیابان چه احتیاطهایی باید بکنید ؟

عبارت سازی : سه عبارت شبیه باین عبارت : « ما پاسبان راهنما را دوست میداریم » بسازید

مثال : ما آموزگار خود را دوست می‌داریم .



سرماخوردگی

پروین و پریچهر میخواستند بعادت هر روز باهم مشغول بازی بشوند بیاد مهر انگیز افتادند پریچهر گفت دوروزاست اورا ندیده‌ایم خوب است برویم او را خبر بکنیم پروین گفت باید از مادرم اجازه بگیرم هر دو پیش مادر پروین رفتند ،

مادر گفت شنیده‌ام مهرانگیز سرماخوردگی پیدا کرده بروید اما مواظب باشید که زیاد نزدیك اونشوید چون بعضی ازسرماخوردگیها مانند زکام واگیر دارد پروین و پریچهر بخانهٔ مهر انگیز رفتند دیدند در رختخواب خوابیده است مهر انگیز از دیدن همبازیهای خود خوشحال شد گفت چند روز است سرما خورده‌ام سرفه وعطسه میکنم از دماغم آب میآید پزشك دستور داده است که در

رختخواب بخوابم و هر وقت بخواهم عطسه بکنم دستمالی دم دهان خود بگیرم و کسی هم زیاد نزدیك من نیاید .

پروین وپریچهر بهمدیگر نگاهی کردند پریچهر گفت مادر پروین هم همین دستور را بما داد .

۱ - **پرسش** — چرا پروین و پریچهر خواستند مهر انگیز را هم خبر کنند ؟ــ برای چه پروین خواست از مادرش اجازه بگیرد ؟ - مادر پروین بپروین و پریچهر چه گفت ؟ ـچرا وقت عطسه کردن مهر انگیزدستمال دم‌دهانش میگرفت ؟ـ شما وقتی میخواهید عطسه یاسرفه کنید چه میکنید ؟(۱) چرا پزشك دستور داده است کسی نزدیك مهرانگیز نرود ؟

۲ــ این لغتها را چند دفعه بنویسید واملای آنها را یاد بگیرید (اجازه‌ـ سرماخورده ــسرماخوردگی ــ رختخواب — خوشحال — عطسه کردن — سرفه کردن ـ نگاه —دستور)

۳ـ **املا** — نصف درس را املا کنید .

٤ ـ **تکلیف** — از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

بعضی سرماخوردگیها مانند زکام واگیردارد

---

(۱) (مثلا برای اینکه آب دهانم بصورت دیگران نپرد سرم را برمیگردانم و یا دستمال دم دهانم میگیرم)





لباس زمستانی و تابستانی

در زمستان لباس پشمی می پوشیم برای اینکه پارچه پشمی گرمای بدن را نگاه میدارد و بدن در اینگونه پارچه گرم میماند مردمانی که در جا های بسیار سرد زند گی می کنند در زمستان لباس پشمی بسیار کلفت می پوشند و بعضی از پوست جانوران از قبیل خز و سنجاب تهیهٔ لباس می بینند.

در تابستان بجای لباس پشمی لباس

پنبه یی و کتانی می پوشیم زیرا پارچه پنبه یی و کتانی حرارت بدن را نگاه نمیدارد و بدن در این قبیل پارچه ها از آسیب گرمای سخت محفوظ میماند.

مردمان کشور های گرمسیر بلباس پشمی کمتر محتاج میشوند و لباسشان در هر فصل از جنس پنبه و یا کتان است و تفاوتی که دارد این است که لباس زمستانیشان کلفت و لباس تابستانیشان نازك و سبك است

۱ــ **پرسش** ــ در زمستان چگونه لباس می‌پوشیم ؟ــ چرا ؟ــ در تابستان چه طور ؟ــ چرا ؟ــ مردمان کدام کشورها کمتر لباس پشمی می‌پوشند ؟ــ حالا چه فصل است ؟ ــ چگونه لباس پوشیده اید ؟ــ چرا ؟

۲ــ**تکلیف** ــ از روی این سرمشق چند بار بنویسید:

در تابستان بجای لباس پشمی لباس پنبه یی و کتانی میپوشیم

خدمتگزار پیر

پیرزنی گربه‌یی داشت این گربه درخانهٔ او پیرشده بود وازپیری دندانهایش ریخته بود نه میتوانست غذای خود را بجود ونه میتوانست تند بدود یك روز این گربه موشی گرفت و چون دندان نداشت نتوانست او را بکشد و موش از دهانش در رفت و فرار کرد پیرزن که این حال را دید خشمگین شد و گربه را کتك زد گربه چیزی نگفت امانگاه مخصوصی بصورت پیرزن کرد پیرزن فهمید که میخواهد بگوید خدمتگزار قدیمت را چرامیزنی من چندین سال بتو خدمت کرده‌ام حالا هم دلم می خواهد برایت کار بکنم اما چه کنم که پیر و بی قوّه شده‌ام پیرزن که خودش هم از درد پیری خبرداشت دلش بحال گربه سوخت واورا

نوازش نمود و از آن پس با او بمهربانی رفتار کرد و دیگر او را نرنجانید .

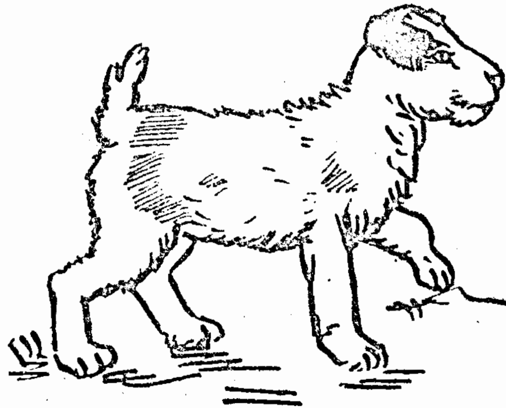
۱-**پرسش** - گربهٔ پیرزن چرا نمیتوانست غذای خود را بجود ؟ - موش چرا از دهان او رها شد وفرار کرد ؟ - از نگاه مخصوص گربه پیرزن چه فهمید ؟ - پیرزن چرا دلش بحال گربه سوخت ؟

۲-**پرسش فکری**— چرا باید باشخاص پیر کمك کرد ؟ - نسبت بخدمتکاری که چندین سال در خانهٔ شما خدمت کرده و حالا پیر شده است چگونه رفتار میکنید ؟ - چرا ؟ (۱)

۳- **تکلیف** — از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

پیرزن با گربهٔ خود بمهربانی رفتار کرد

نقاشی- شکل سادهٔ این سگ را بکشید:



---

(۱) راجع بلزوم حسن رفتار باخدمتکاران خانه و همچنین راجع بلزوم حسن رفتار باحیوانات خانگی ومفید گفتگو شود .

قند و نمك

اسباب کار - چند حبه قند - چند تکه نمك - آب - نعلبکی - قاشق - چراغ الکلی یا منقل آتش .

پرسش پیش از درس - نمك بچه درد میخورد ؟ - قند بچه کار میخورد ؟ چه‌غذاهارا می‌شناسید که باید بآنها نمك‌زد ؟ بچه غذاها نمك‌نمیزنند؟ - با قند چه چیزها درست می کنند ؟

۱ - **ذره های بلورین قند و نمك** - قند و نمك هردو از دانه‌های کوچك برّاق و شبیه بخرده شیشه درست شده‌است اینگونه دانه هارا ذرّه‌های بلوری مینامند و می گویند که قند و نمك از ذرّه های بلوری درست شده است .

۲ - **فرق قند و نمك** - اگر یك حبّه قند و یك تکه نمك را خوب بکوبیم از هر دو گردی سفید رنگ بدست میاید که تا نچشیم معلوم نمیشود کدام قند و کدام نمك است نتیجه آنکه ذرّه های قند و نمك در رنگ یکی است امّا در مزه تفاوت دارد .

۳ـ حل شدن قند و نمك در آب ـ پاره یی نمك یا قند را اگر در آب بیندازید و بهم بزنید قند و نمك خرده خرده کم میشود تا تمام بشود دراین حال قند و نمك ازبین نمیرود بلکه ذرّه هایش در آب حل میشود یعنی جزو آب میشود و بشکل آب درمیاید دلیلش اینکه اگر دو آب را بچشیم می‌بینیم یکی شیرین ودیگری شوراست دلیل دیگر اینکه اگر قدری از آب شیرین یاشور را در نعلبکی بریزیم ودرآفتاب یادرروی آتش بگذاریم آب کم کم بخار میشود و در ته دو نعلبکی دانه های سفید یا ذرّه های بلوری قند و نمك دیده میشود .

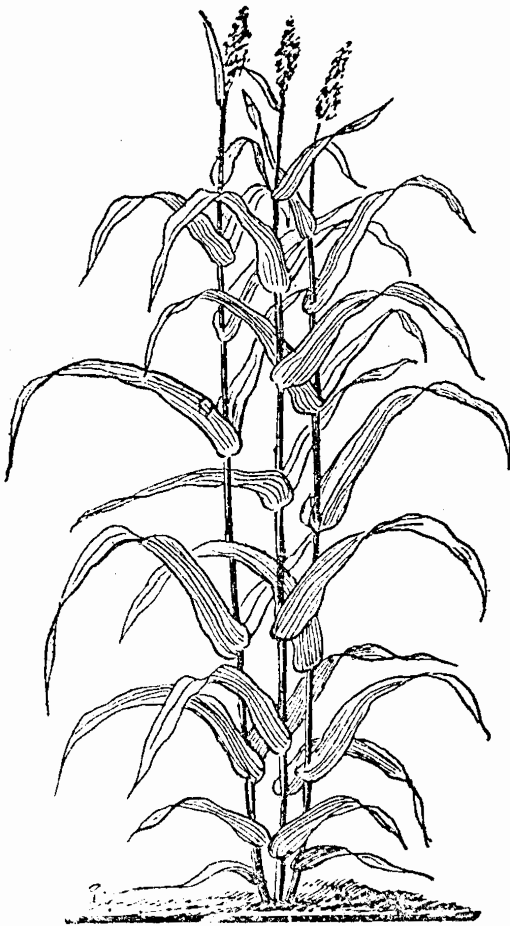
٤ ـ نمك از کجا می آید ؟ ـ آب دریا خیلی شور است و میتوان نمك از آن گرفت باین ترتیب که در کنار دریا حوضچه های پهن و کم ته می کنند وآب دریارا درآنها راه میدهند

و پس از پر شدن راهش را می بندند آفتاب بر حوضچه ها میتابد وآب آنها را در مدت چند روز می‌خشکاند و در ته هرحوضچه یك طبقه نمك باقی می‌ماند این نمك را بابیلهای سر کج جمع می کنند و پس از صاف کردن بمصرف می رسانند .

سنگ برخی از کوهها هم نمك خالص است وکارگران آن سنگها را می کنند و برای خرید وفروش باطراف میبرند نمك سنگ در کوههای یزد و قم هست و معمولا آنرا نمك ترکی می گویند .

۵ــقند ازچه درست میشود ؟ ـ قند را از یك نوع چغندر مخصوص می گیرند باین ترتیب که چغندر قند را در کارخانهٔ قند سازی می‌فشارند تاشیره اش بیرون بیاید شیره را در دیگهای بزرگ میجوشانند آب آن بخار میشود

و قند باقی می ماند .



قند را از نیشکر هم میگیرند نیشکر قسمی از نی است که در گرمسیر ها می روید و چون از آن شکر می گیرند آن را نیشکر می گویند .

۱ - **پرسش** یك تکه نمك سفید را از یك حبه قند چگونه تشخیص می دهید ؟ - خاکه قند را از خاکه نمك چه‌طور تشخیص می دهید ؟ - اگر آب شیرین ویا آب شور را بجوشانند تابکلی بخار شود در تهِ ظرف چه میماند ؟ - نمك از کجا بدست می آید ؟ - بچه طریق ؟ - قند را ازچه میگیرند ؟

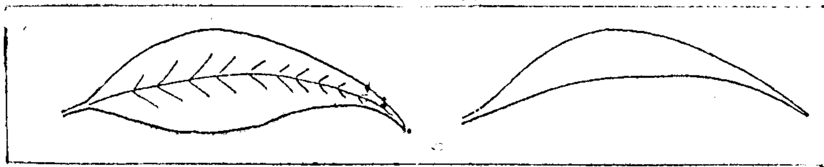
۲ - **جواب این پرسشها رابنویسید** (کارهایی که میشود یکی‌یکی بنویسید) - برای شیرین کردن چای چه میکنید ؟ - مادر شما نمك را از کجا برمیدارد و چگونه در غذا میریزد ؟

۳ ـ کلمات زیررا چند دفعه بنویسید و املای آنهارا یاد بگیرید:
یك حبه قند ـ براق (برق) ـ خرده شیشه ـ ذره ـ حل شدن ـ نعلبکی ـ حوض ـ حوضچه ـ طبقه ـ بمصرف رسانیدن ـ چغندر ـ نیشکر (سرهم بنویسید)

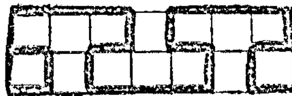
٤ـ **تکلیف** ـ از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

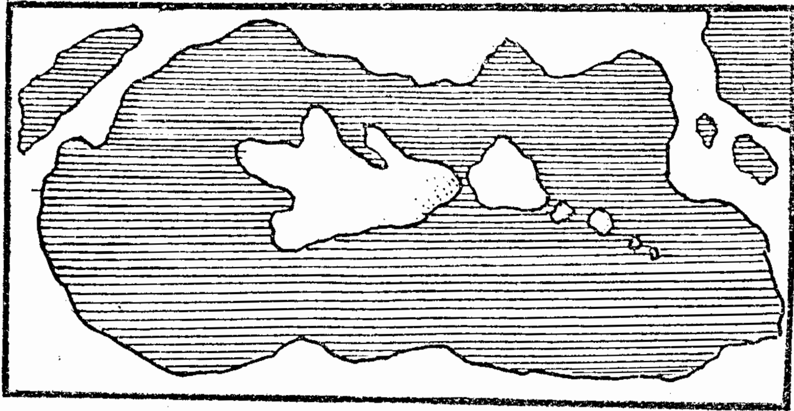
قند و نمک از ذره های بلوری درست شده است

نقاشی ـ ازروی این شکل بکشید :



رسم ـ مطابق شکل زیر روی کاغذ شطرنجی بکشید:





دریاچه و جزیره

در یکی از درسهای پیش خواندید که آب زمین سه برابر خشکی زمین است ازاین تقسیم چنین تصور نکنید که هر کجا آب هست خشکی وجود ندارد وهر کجا خشکی‌است‌آب وجود ندارد بنقشهٔ بالای صفحه بدقت نگاه کنید و قسمتهایی که دارای خطهای سیاه‌است ببینید .

این قسمتها گودالهای بزرگی است که در خشکی وجود داشته و آب آنها را پر کرده است زیرا آب ازبلندی روبپستی میرود

و هر جا که گود باشد پر میکنند این گودیها را که آب پر کرده است دریاچه می نامند دریاچه ها چنانکه نقشه هم نشان میدهد بهم راه ندارد و همه طرف آنها را خشکی گرفته است دریاچه‌ها همه بیك‌اندازه نیست و کوچك و بزرگ دارد .

در درون آن هم قسمتهای سفید رنگ می بینید و این قسمتها خشکیهای بزرگ و کوچك است که هر طرف آنها را آب گرفته وبهم راه ندارد این خشکیها را جزیره مینامند برخی از این جزیره ها آباد و پرجمعیت است و مردم در آنها شهر ها و دهکده ها ساخته‌اند و برخی کم جمعیت است یا اینکه اصلا[1] سکنه ندارد و یامسکن مردمان وحشی است .

۱- **پرسش** – آیا درون خشکی زمین آب وجود دارد یا نه ؟

---

(۱) اصلا چنین خوانده میشود : اصلن

آبهایی که در خشکی می‌بینیم از کجا آمده و چگونه جمع شده است ؟ ـ دریاچه چیست ؟ آیا دریاچه ها بهم راه دارد ؟ آیا در آن بخشهای زمین که آب است خشکی وجود دارد یا نه ؟ ـ این خشکیها را چه مینامند ؟ ـ جزیره چیست آیا جزیره ها بهم راه دارد ؟ درجزیره‌ها آبادانی وجمعیت هست یا نه ؟

۲ـ جواب این سؤالات را بنویسید:

(۱) ـ جزیره چیست؟

(۲) ـ دریاچه چیست؟

(۳) ـ آیا دریاچه ها بهم راه دارد؟

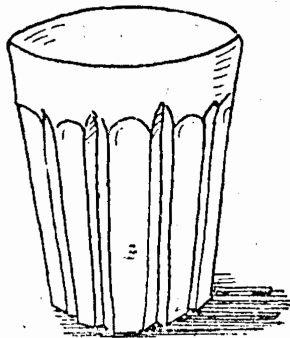
(٤) ـ آیا جزیره ها بهم دارد ؟

۳ ـ**تکلیف** — از روی این سرمشق چندبار بنویسید :

آب زمین سه برابر خشکی زمین است



نقاشی : از روی این شکل بکشید :





اسکندر و سرباز

اسکندر از پادشاهان بزرگ یونان قدیم بوده است.

اسکندر لشکریان جنگی بسیار داشت و واورا اسبی پرزور بود که بسیار تند راه میرفت

روزی بر اسب خود سوار بود از جلوی لشکریان خود میگذشت و سربازان را دیدن میکرد چشمش بسربازی افتاد که بر اسبی ناتوان و لاغر سوار بود باو گفت این اسب مردنی چیست که بر آن سوار شده یی؟ سرباز خندید و درجواب گفت من بر این اسب نشسته ام تا همیشه در میدان جنك بمانم و تو بر آن اسب تیز رو نشسته‌یی تا بتوانی‌از میدان جنگ بگریزی.

۱ - **پرسش** - اسکندر که بوده است؟ - اسب اسکندر چه‌طور بود؟ اسکندر وقتی چشمش باسب سرباز افتاد چه **گفت**؟ - سرباز چه جواب داد؟

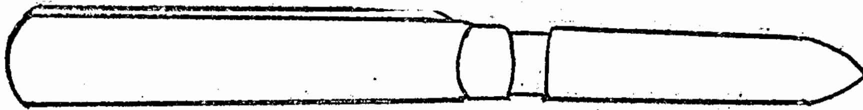
۲ـ **تکلیف** — از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

اسکندر از پادشاهان بزرگ یونان قدیم بوده است

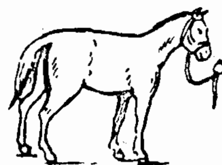


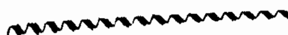
نقاشی :

۱ـ از روی این شکل باستاره بکشید :



۲ـ شکل سادهٔ اسب را بکشید :





موادی که در آب حل میشود

در افسانه های قدیم آمده است :

«الاغی که بارش نمك بود از جوی آبی می گذشت از قضا پایش لغزید و بابار درمیان آب افتاد و پس از آنکه بیاری صاحبش برخاست بار خود را سبك یافت وخیلی خوشحال شد روز دیگر پشم بارش بود و وقتی که از آن جوی آب می گذشت بخیال اینکه بارش سبك بشود باز در آب خوابید اما در این نوبت بارش سنگین تر شد بطوری که نتوانست از جای برخیزد»



اکنون باید دید که سبب سبك شدن بار الاغ در نوبت اول و سبب سنگین شدنش در

نوبت دوم چه بوده است ؟ در نوبت اول که نمك بارش بود مقداری از نمك در آب حل شد و وزن آن کمتر شد و درنوبت دوم پشمی که بار الاغ بود مقداری آب بخود کشید و و وزنش بیشتر شد .

آب بعضی چیز ها را درخود حل میکند یعنی مقداری از آن چیز ها داخل آب و جزو آب میشود و دیگر دیده نمیشود یك قطعه سنگ ویك تکه نمك را درلیوان آب بیندازید و با قاشقی بهم بزنید نمك رفته رفته درآب حل میشود اما سنگ بحال خود میماند .

وقتی شربت قند درست میکنید هنگامی میرسد که هرچه بهم بزنید قند حل نمیشود ومانندسنگ در ته ظرف میماند سبب اینست که آب از قند سیر شده است ودیگر نمیتواند آنرا حل بکند اما اگر آب را گرم بکنید نمك و قند در آن

بیشتر حل میشود .

۱ — **پرسش** - روز اول روی الاغ چه بار کرده بودند ؟ — در جوی آب چه برسر الاغ آمد ؟- وقتی الاغ بلند شد چه احساس کرد ؟ - روز دوم بار او چه بود ؟ — این‌دفعه الاغ چه کرد ؟ - روز اول چرا بارش سبك ترشد ؟ — روزدوم چرا بارش سنگین‌تر شد ؟ — آب غیر از نمك چه چیزهای دیگر را حل میکند ؟

۲- این لغات را چند بار بنویسید و املای آنها را یاد بگیرید :

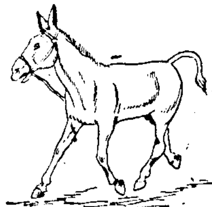
ازقضا - لغزید - برخاست (فرق آن‌باخواست)

۳- **تجربه کنید** :

(۱) در یك استکان آب سرد و در یك استکان آب داغ آن قدر قند حل کنید که هر دو سیر بشوند ببینید درکدام یك بیشتر و زود تر قند حل میشود .

(۲) چیزهای مختلف (قند — شکر — نمك — آرد — گچ — خاك . . . .) را در آب بریزید و بهم بزنید ببینید کدام‌یك در آب حل میشود .

نقاشی - شکل سادهٔ این الاغ را بکشید :



آب مایهٔ زندگی است

آب مایهٔ زندگی است وآدمی وجانوران وگیاهها بی آب زنده نمیمانند جانور هم مانند انسان از تشنگی بی تاب وتوان میشود واگر مدتی دور از آب بماند می میرد حیوانی که مدتی تشنه مانده است وقتی که آب می‌بیند خود را بی پروا بآن میرساند و با شتاب و حرص مخصوص آب میخورد و از این حال معلوم میشود که تاچه اندازه ازتشنگی دررنج وعذاب بوده است.

بیشتر حیوانات مانند انسان از آب تنی لذت میبرند در موقع گرمی هوا بعضی پرندگان برلب آب جمع میشوند و باهیاهو و خوشحالی مخصوص پر و بال خود را بآب میزنند و بهمه جای خود آب میپاشند گاو و اسب وسگ وقتیکه بنهرآبی میرسند داخل نهر

میشوند و مدتی در آب میمانند تا از سختی گرما آسوده شوند.

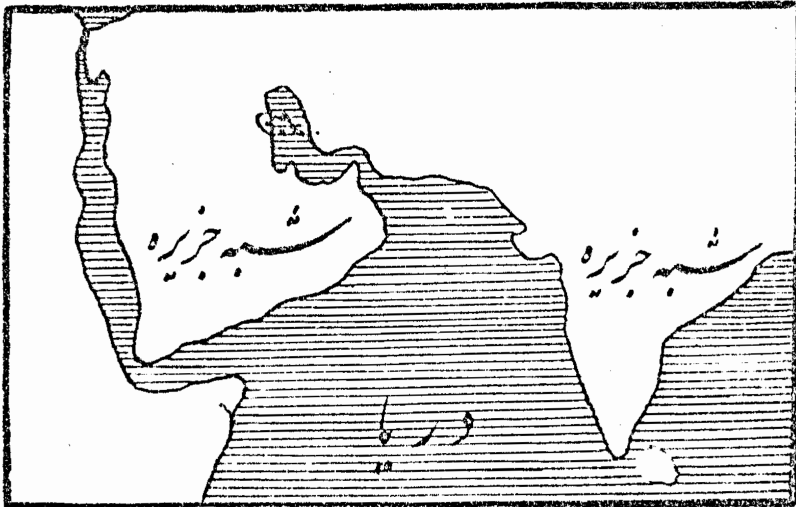
بعضی از حیوانات آشیانه ولانهٔ خود را در کنار رود خانه میسازند و بعضی از قبیل قورباغه و پاره‌یی مارها و کرمهای خاکی جاهای نمناك و خنك را دوست دارند قورباغه در جایی که رطوبت نیست مقداری بزمین فرو میرود تابخاك نمناك برسد ودرآنجا راحت کند.

۱ــ**پرسش**ــآیاحیوانات بآب‌نیازمندند؟ـ وقتیکه بآب برسند چه میکنند؟ـ چند مثال بیاورید؟ ـ چه حیواناتی جای نمناك و خنك را دوست می دارند؟

خود شما وقتی تشنه میشوید چه حالی پیدا میکنید؟ ـ با آب چه کارها میکنید؟ ـ کارهایی‌را که دیروز با آب کرده اید یا دیگران برای شما انجام داده اند بخاطر بیاورید و بنویسید و بعد از نوشتن برای رفقای خود بخوانید.

۲ــ**املا** ـ این کلمات را چند بار بنویسید واملای آنهارا یاد بگیرید:
تشنه ـ تشنگی ـحرص ـ مخصوص ـ عذاب ـ هیاهو ـ قورباغه.





دریا و خلیج وشبه جزیره

نقشهٔ بالا آب را باخطهای سیاه وخشکی راسفید نشان میدهد دراین نقشه درمیان خشکی بخشهای بزرگی ازآب می‌بینید که باآبهای دیگر راه دارد این بخشهارا دریا می گویند دریاها بعضی بزرگ وبعضی کوچکند و آب همه شور است در دریا انواع ماهی بزرگ و کوچك فراوان است و مردم بعضی آنها را شکار میکنند و بمصرف فروش و غذا میرسانند .

بخشی از آب را که درون خشکی پیش رفته است خلیج می نامند و بخش بزرگی از خشکی‌را که درآب پیش رفته باشد شبه جزیره میگویند شبه جزیره سه طرفش آب است و یك طرفش متصل بخشکی است .

۱ـ **پرسش** ـ دریا چیست ؟ ـ خلیج چگونه است؟ ـ تفاوت میان دریا و دریاچه چیست ؟ ـ ازدریا ودریاچه مردم بچه وسیله میگذرند ؟ ـ شبه جزیره چیست ؟ ـ تفاوت میان جزیره و شبه جزیره چیست ؟ ـ درنقشه های دبستان آنرا بچه رنگ نشان داده‌اند ؟ ـ وخشکی را بچه رنگ ؟

۲ـ جواب این پرسشهارا بنویسید:

(۱) دریا چیست ؟

(۲) خلیج چیست ؟

(۳) شبه جزیره چیست ؟

(٤) آیا دریا ها بهم راه دارند ؟

۳ـ **نقشه کشی** ـ از روی نقشهٔ صفحهٔ پیش بکشید و نام هر قسمت را رویش بنویسید .



نیاز مندی انسان بآب

آبی که میخوریم تنها تشنگی ما را فرو نمی‌نشاند بلکه اندرون بدن ما را هم می شوید و از چیز های نا پاك پاك وپاکیزه می سازد پس باید در هرروز سه چهار بار آب صاف و پاکیزه بخوریم تا اندرون بدن ما پاك بشود و تندرستی ما برقرار بماند .

بزرگترین فایدهٔ آب ساختن خون است که زندگی بدان برپااست آبی که می‌آشامیم قسمتی از آن جزو خون می شود و خون را تازه و نیرومند می کند کار خون رسانیدن غذا بهمه بدن است غذایی که میخوریم وارد خون میشود و خون در گردش خود آنرا بهمه جای بدن می رساند پس اگر آب نیاشامیم خون بدن ما تازه و نیرومند نمی شود و چنانکه باید غذا را بهمه بدن نمیرساند .

پرسش - برای چه آب می‌خوریم ؟ - غیر از رفع تشنگی آیا آب فایدهٔ دیگری هم دارد ؟ - بزرگترین فایدهٔ آب چیست ؟ - کار خون چیست ؟

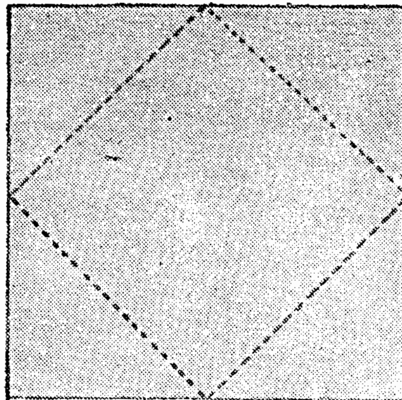


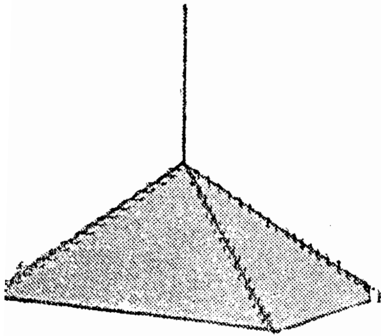
کاردستی :

۱- از مقوا یك چهار گوش ببرید .

۲- مطابق نقشهٔ دست راست روی آن نقطه چین بکنید

۳- مطابق خطهای نقطه چین تا کنید ولبهٔ سه گوشه‌ها را بهم بدوزید تا جسمی مانند شکل دست چپ درست شود.









خروس و روباه

روباهی از نزدیک دهی میگذشت خروسی را دید که دانه برمی چیند پیش رفت و سلام کرد و گفت پدرت خروسی بسیارخوش آواز بود و من هروقت از اینجا میگذشتم و آواز او را می شنیدم دلخوش میشدم .

خروس گفت من هم در آواز کمتراز پدرم

نیستم وبعادت خروسان چشمهای خود را بست و بالها را برهم زد و بنای خواندن گذاشت روباه هم فرصت یافت جست و او را گرفت



سگهای ده خبرشدند و روباه را دنبال کردند خروس بروباه گفت اگر میخواهی از دست سگها در امان باشی فریاد کن و بگو خروسی که من گرفته ام ازده شما نیست از ده دیگراست روباه فریب خورد وهمینکه دهان خود را بفریاد باز کرد خروس پرید .

روباه از روی پشیمانی نگاهی بخروس کرد و گفت لعنت بدهنی که بیموقع باز شود خروس گفت لعنت بچشمی که بیموقع بسته شود

۱ـ**پرسش :** روباه بخروس چه گفت ؟ ـ خروس چه‌جواب داد ؟ ـ بعد چه کرد ؟ ـ سگهای ده چرا روباه را دنبال کردند ؟ ـ خروس چه گفت ؟ ـ روباه چه کرد ؟

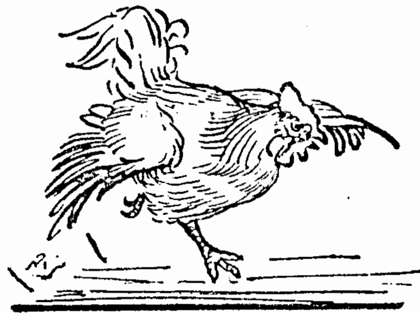
۲ـ**املا :** این لغات را چند بار بنویسید و املای آنها را یاد بگیرید : خوشدل (همیشه سرهم) ـ عادت ـ فرصت ـ رهایی ـ لعنت ـ موقع

حکایت بالا را املا کنید .

۳ـ **بازی** ـ از شاگردان یکی خروس و یکی روباه بشود وحرفهای آنهارا تکرار کنند.

٤ـ **تکلیف** ـ ازروی این سرمشق چند بار بنویسید :

خروس گفت لعنت بچشمی که بی موقع بسته شود



این خروس چه حالی دارد ؟



آب در هوا

در هوا آب هست — حولهٔ تری را که در آفتاب روی درختی پهن بکنید پس ازمدتی آب آن بهوا میرود و حوله خشک میشود .

سماور که میجوشد بخارآب ازسوراخهای آن خارج میشود و بهوا میرود و کم کم ناپیدا میشود و دیگر آنرا نمی بینید

آب از جا های بسیار داخل هوا میشود مثلا وقتی که باران میآید یا رفتگران خیابان را آب می‌پاشند زمین تر می شود اما پس از چندی آب بهوا میرود و زمین میخشکد .

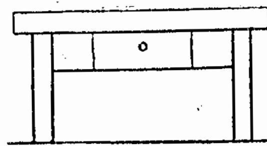
درروزهای بهارصبح زود ببرگ درخت و گل که نگاه بکنید در روی آنها قطره های کوچک آب می بینید که ژاله یا شبنم گویند اما وقتی که آفتاب پهن و هوا گرم شد اثری

از ژاله و شبنم نیست زیرا بخار شده و بهوا رفته است .

پرسش – وقتی که سمارو میجوشد بخار آب آن بکجا میرود ؟ – آیا بخار آنرا می بینید ؟ – چه وقت بخار آنرا نمی‌بینید ؟– رخت شسته‌را چرا روی بند آویزان میکنند ؟ – آب آن چه میشود ؟ – آیا میتوانید بگویید آب ازکجا ها داخل هوا میشود ؟ – ژاله یا شبنم چیست ؟

معنی این‌لغات‌رابگویید: رفتگران – اثر.

رسم – ازروی این شکل با ستاره بکشید ورنگ آمیزی کنید.



رنك آمیزی: سه رنگ اصلی عبارت‌است از آبی و زرد و قرمز:

۱ـ اگر رنگ آبی و زرد را مخلوط کنید سبز میشود

۲ـ اگر رنك آبی و قرمز را مخلوط کنید بنفش میشود

۳ـ اگر رنگ زرد و قرمز رامخلوط کنید نارنجی میشود

اگر شما سه رنگ آبی و زرد وقرمز دارید با آنها میتوانید رنگهای سبز و بنفش و نارنجی هم درست کنید .

گیاهها بآب نیاز مندند

گیاه هم مانند انسان و جانوران محتاج بآب است و برای اینکه خوب بروید و بزرك شود گذشته از نور آفتاب و خاك خوب آب هم باید بخورد در جاهایی که گرما و باران



بسیار است انواع نباتات بآسانی وفراوانی میروید و گاهی جنگلهای انبوه و پر درخت بوجود میآید کسی که میخواهد دراین جنگلها برود باید مقداری از شاخه های درختان و علفها را ببرد تا راهی برای خود باز کند وپس از چند روز اگر بخواهد بر گردد آن راه را پیدانمیکندزیرادرختهاوعلفها دوباره رُسته وراه



را کور کرده است .

در صحرا با وجود گرمای سخت گیاه و درخت نمیروید وسببش کمی بارندگی و خشکی زمین است در صحرا و بیابان اگر بخواهند زراعت کنند و درخت بکارند باید از کوه با نهر یا قنات آب بیاورند .

۱ – **پرسش** – گیاه برای روییدن بچه چیزها نیازمند است ؟ – اگر بگیاه آب نرسد چه می‌شود ؟ – اگر بباغی آب نرسد آب باغ چه حال پیداخواهد کرد ؟ – جنگلهای انبوه در کجا ها پیدا میشود ؟ – چرا در بعضی صحرا ها درخت وسبزه نایاب یا کم است ؟ – در اطراف ده یا شهر شما جنگل هست ؟ – صحرا چه طور ؟ – در صحرای نزدیک شهر یا ده شما درخت و علف وجود دارد یانه ؟ – چرا ؟

۲– **گردش علمی** – در ده و یا شهر خود ملاحظه کنید :

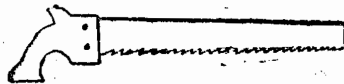
(۱) آب از کدام سمت میآید ؟
(۲) آب نهر است یا قنات ؟
(۳) حرکت آب تند است یا کند ؟- سبب تندی یا کندی آن چیست ؟
این مطالب را بعبارات ساده بنویسید .

۳- تکلیف - از روی این سرمشق چندبار بنویسید:

گیاه هم مانند انسان و جانوران محتاج بآب است



نقاشی - از روی این شکل بکشید :





چرا تندرستم

دختر بچه های دبستان دور جمشید را گرفتند و گفتند تو چه کار میکنی که همیشه تندرست و خرم و خندانی؟ گفت بدستور مادرم رفتار میکنم گفتند بما هم بگو که یادبگیریم گفت هرروز پیش‌ازآفتاب ازخواب بر میخیزم لباس خانگی خود را می پوشم پنجره های اطاق را باز میکنم میروم توی حیاط در هوای پاکیزهٔ صبح قدری گردش و ورزش میکنم دست و رویم را با آب سرد میشویم دندانهایم را مسواك میزنم بعد چای و صبحانه ام را میخورم دیگر تا ظهر هیچ چیز نمیخورم ظهر هم ناهار میخورم همیشه پیش از غذا و بعد از غذا دست و دهانم را میشویم هنگام نفس کشیدن دهانم را می بندم و از راه بینی نفسهای بلند میکشم

در دبستان وقت درس درس می‌خوانم و وقت تفریح عوض اینکه یکجا بنشینم میدوم و بازی میکنم شب درسهای روز خودرا حاضر میکنم وقت شام غذای سبك میخورم یك ساعت بعد از شام می‌خوابم - در خوابیدن سرم را از لحاف بیرون میگذارم چشم و دهانم را می بندم و تا صبح راحت میخوابم صبح که بلند میشوم تندرست وبا نشاط هستم.

۱ - **پرسش** - چه ساعت ناهار میخورید ؟ - چه ساعت شام می خورید ؟ - قبل از خوابیدن دندانتان را مسواك میزنید ؟ - چگونه مسواك میزنید ؟ (۱) - چه ساعت میخوابید ؟ - چه وقت بیدار میشوید ؟ - برای اینکه تندرست باشید چه کار ها باید هر روز بکنید ؟ - صبح که از خواب برمیخیزید تابدبستان بیایید چه‌کارها می کنید ؟

---

(۱) هرگاه نوآموزان طریقهٔ صحیح مسواك زدن را نمیدانند باید طریقهٔ صحیح را عملا بآنها یاد داد : مسواك را باید از بالا بپایین و از پایین ببالا کشید تا لای دندانها پاك شود بعد روی لثه‌ها و سر دندانها و پشت دندانها را هم باید مسواك کشید.

۲ـ املای این لغتها را خوب یاد بگیرید: همیشه ـ خانه ـ خانگی ـ حیاط ـ مسواك ـ صبحانه ـ ناهار ـ تفریح ـ عوض ـ حاضر ـ غذا ـ لحاف .

نصف درس را بشاگردان املا کنید .

۳ـ **تکلیف**ـ از روی این سر مشق چند بار بنویسید :

وقت شام غذای سبک می خورم یک ساعت بعد از شام میخوابم



بچهٔ خوب

بچهٔ خوب و عاقل و هشیار
اول صبح می شود بیدار
میرود از اطاق خود بیرون
میبرد آب و حوله و صابون
میکند دست و روی خودرا پاك
خوب دندان خویش را مسواك
می زند شانهٔ تمیز بموی
صاف و براق میکند سر وروی
می نماید لباس خود در بر
می رود با ادب بپیش پدر
سخن اول و شروع کلام
می کند با پدر بمهر سلام
میرود با دهان خندان پیش
می زند بوسه دست مادرخویش

می نشیند بـرای صبحـانه
بعد از آن ترك می کند خانه
بدبستان برای کسب کمال
بچهٔ خوب می رود خوشحال

ع - یمینی شریف

گرد و غبار در هوا

گرد و غبار در هوا - پروین از آموزگار پرسید در صورتیکه موقع تـابستان مدرسه تعطیل است و در کلاسها بسته است چرا پانزدهم شهریور که فرّاش مدرسه میآید و در ها را باز میکند روی تمام میز و نیمکت و صندلیها را خاك گرفته است ؟

آموزگار گفت چون هوا گرد و غبـار

دارد و این گرد و غبار روی چیز ها می نشیند
وجلوگیری از آن ممکن نیست خانهٔ میز مرا
ببینید هر روز عصر آنرا پاك میکنم و درش
را می بندم و میروم صبح که بدبستان
برمیگردم و در آنرا باز میکنم هرچه در آن
گذاشته ام خاك گرفته است چگونه خاك
وارد خانهٔ میز میشود ؟ سببش این است که
همیشه مقداری هوا داخل آن میشود و گرد
و غبار هوا روی چیز هایی که در آنجا است
می‌نشیند مگر درخانه ندیده اید که مادرتان
لباسها را در گنجه میگذارد و در گنجه را
می بندد اما پس از یك هفته که در را باز
میکند می بیند که گرد و خاك روی لباسها
نشسته است و ناچار است ماهوت پاك کن
بآنها بزند سبب خاك‌آلود بودن برگ درختها
هم همین است و هر وقت باران بیاید خاك

آنها را می شوید و میبرد و برگها تر و تازه
می شوند .

۱- **پرسش** – چرا پس از تعطیل تابستان روی میز و نیمکت وصندلیها را خاک گرفته است ؟ - چرا روی اسبابهایی که درخانهٔ میز و یا توی گنجه است گرد و خاك میگیرد ؟ - برای گرفتن گرد لباس چه میکنید ؟ - فراش دبستان چگونه میز و نیمکت را گرد گیری میکند ؟

۲- **فکر کنید وجواب دهید** - بگویید گرد و خاك از کجا وارد هوامیشود ؟ - وقتی می خواهید حیاط را جاروب کنید چه باید بکنید که گرد بلند نشود ؟

۳ - **عبارت سازی** - سه جمله شبیه باین جمله :

« تابستان مدرسه تعطیل است »

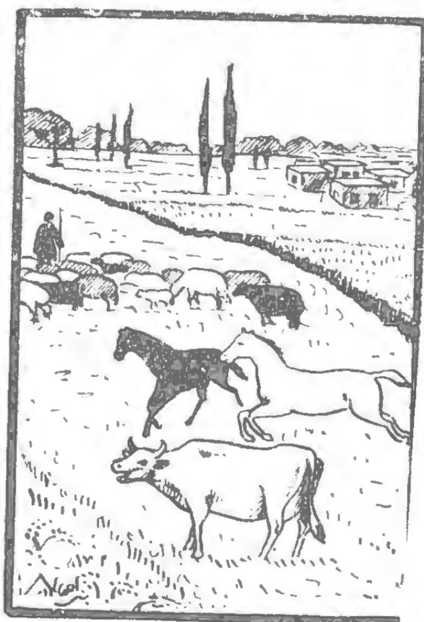
بسازید .

٤- **تکلیف** - از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

هوا گرد و غبار دارد و این گرد و غبار روی چیزها می نشیند



درس ـ جلگه و صحرا



خشکی زمین در همه جا بیک شکل نیست و در آن زمین های پست و بلند و هموار وناهموار دیده میشود زمینهای صاف و هموار را دشت یا جلگه می گویند در بعضی جلگه ها هوا خوب است و بارندگی بسیار و سبزه وعلف فراوان است در اینگونه جلگه ها شهر و دهکده بسیار ساخته میشود و بیشتر مردمان آن زراعت میکنند و گاو و گوسفند و اسب پرورش میدهند .

در بعضی از زمینهای صاف و هموار

هوا بسیار خشك و بارندگی کم است اینگونه زمینها را صحرا میگویند صحرا ها عموماً



بی آب و گیاه وخالی از مردم وآبادی است ومردم از آنجا با شتر عبور می کنند در برخی از صحراها شن و ریگ فراوان است و گاهی که باد میوزد این شنها باطراف پراکنده و هوا تیره و تار میشود و مسافر راه خود را گم میکند .

در صحرا آب بدست نمی آید و مسافر صحرا باید آب با خود بر دارد و گر نه از تشنگی هلاك میشود .

۱ـ **پرسش** ـ جلگه چگونه زمینی ست ؟ ـ در کدام جلگه ها شهر و دهکده بسیار ساخته میشود ؟ ـ در این جلگه ها مردم چه میکنند ؟ ـ **صحرا** چگونه زمینی است ؟ ـ تفاوت میان جلگه وصحرا چیست ؟ درصحرا چگونه مسافرت می کنند ؟ ـ آیا مسافرت درصحراها آسان است ؟ ـ چرا ؟

آیا دراطراف شهر یا ده شما جلگه هست ؟ ـ آیا درآن زراعت میشود؟ چه چیزها زراعت میکنند ؟ ـ چه حیواناتی نگاه داری میکنند ؟

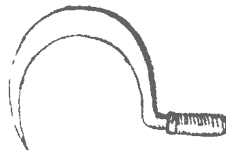
۲ـ **گردش علمی**ـ ملاحظهٔ وسعت و همواری زمین جلگه و صحرا (درجلگه های هموار هم پستی و بلندیهای کوچک دیده میشود) ـ اگردرجلگه آب فراوان باشد دهها نزدیک بهم است وزراعت فراوان میباشد ـ ملاحظه حیوانات جلگه ـ در جلگه اطراف شما چه نوع حیوان بسیار است ؟

۳ـ **تکلیف** از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

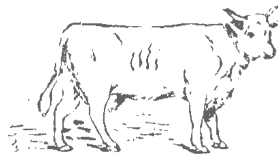
زمینهای صاف وهموار را دشت یا جلگه میگویند

نقاشی :

۱ـ از روی این شکل بکشید :



۲ـ شکل سادهٔ گاو را بکشید .



سرود

دشت

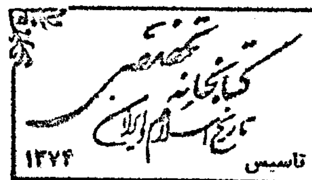
گیتی سبز است و خرّم
نسیم آید دمادم
این زیبایی در عالم
از دل برون برد غم
آب روان بجوی است
گلها بارنگ و بوی است
قُمری بشست وشوی است
بلبل در گفتگوی است
خوش بود اکنون بتماشا رویم
خانه گذاریم و بصحرا رویم
تازه کند باد بهاری روان
تازه تر از تازه شود جسم و جان



بند دوم

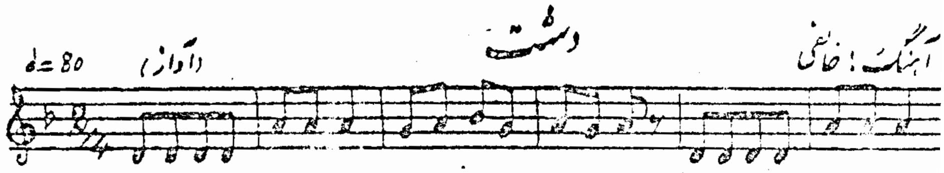
از دشت سبز و خندان
از گلشن آبادان
از سایهٔ درختان
شادان شود جسم و جان
گلهای سرخ نیکو
با زنبق و با شب بو
با نرگسهای خوشبو
روییده بر لب جو
باد بهاری وزد از کوهسار
تازه شود جان زنسیم بهار
چونکه شوی خسته و نالان زکار
روبسوی دشت و گلستان بیار

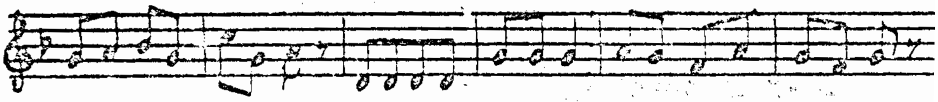
(گل گلاب)
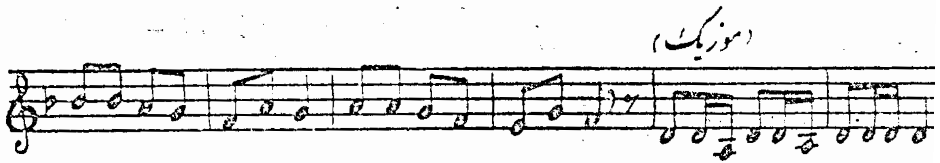


دشت

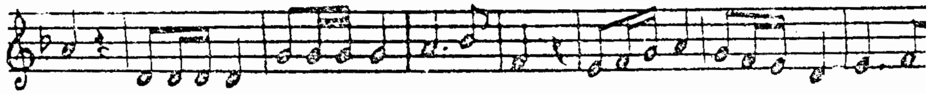
آهنگ : خالقی
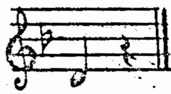










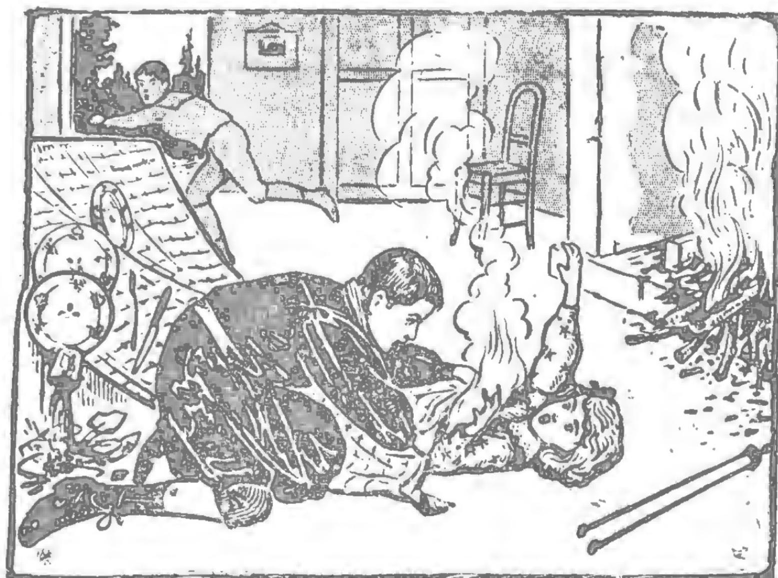


امیر اسماعیل سامانی

یکی از پادشاهان معروف ایران امیر اسمعیل سامانی است.

امیر اسمعیل برای اینکه بروسعت کشور خود بیفزاید با پادشاه سیستان جنگید و او را اسیر کرد پادشاه سیستان کلید گنجهای خود را نزد امیر اسماعیل فرستاد که شاید او را از زندان آزاد کند امیر اسمعیل گفت پادشاه سیستان پیش از پادشاه شدن سرمایه یی نداشت و پس از آنکه بپادشاهی رسید بجای انصاف ظلم وستم پیش گرفت و این گنجها را فراهم آورد این گنجها همه مال مردم است و من آنها را نمی پذیرم.

پرسش – امیر اسماعیل سامانی که بود ؟ – امیر اسمعیل چرا با پادشاه سیستان جنگ کرد ؟ – پس از اسیر شدن چرا پادشاه سیستان کلید گنجهای خود را نزد امیراسمعیل فرستاد ؟ – امیر اسمعیل باو چه گفت ؟ – پادشاه سیستان بمردم چه ستمی کرده بود ؟ – امیر اسمعیل چرا گنجهای اورا قبول نکرد ؟



خود را گم نکنید

ماهرو و هوشنگ و فرامرز با هم در اطاق نزدیك بخاری بازی میکردند بخاری با هیزم می سوخت و شعلهٔ آتش بهوا بلند بود ماهرو خیلی نزدیك آتش رفت و رختش آتش گرفت هوشنگ ازترس فریادی زد و ازاطاق بیرون دوید اما فرامرز دست و پای خود را گم نکرد وفوراً رومیزی را برداشت وخواهرش

رامحکم درآن پیچید آتش‌چون هوا بآن‌نرسید خاموش شد و ماهرو از سوختن نجات یافت .

۱ -**پرسش** - چه طور شد لباس ماهرو آتش گرفت ؟ - چرا هوشنك ازاطاق بیرون دوید ؟ - فرامرز چه کرد ؟ - نتیجهٔ کار فرامرز چه بود ؟

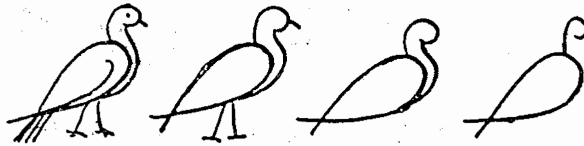
۲ - **تجربه کنید** - کاسه یی را روی مقداری آتش سرخ سرنگون کنید وبعد از چند دقیقه بردارید وآتش را ببینید چه شده است ؟

۳- در روی شکل صفحهٔ پیش هرچه می بینید بگویید .

٤ — **تکلیف** - ازروی این سرمشق چند بار بنویسید :

چون هوا بآتش نرسد خاموش میشود

نقاشی - ازروی این شکلها بکشید - ازدست راست شروع کنید .



حاضرجوابی

آقایی پیشخدمتی داشت که خیلی تنبل بود روزی باو گفت : یوسف کفشهای مـرا بیاور یوسف کفشها را آورد اما کثیف و واکس نخورده بود .

آقا گفت : امروز فراموش کرده یی کـفشها را پاك بکنی .

آقا امروز خیابانها پر از گل است و تا بیرون رفتید کفشهای شما دوباره کثیف میشود

آقا خندید و هیچ نگفت اما هنگامی که از در خارج میشد یوسف گفت :

ــ آقا ، آقا کلید

ــ کلید میخواهی ؟

ــ بلی کلید گنجه برای صبحانه خوردن.

ــ برای صبحانه خوردن ؟ می خواهی

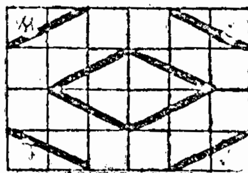
چه کنی دو ساعت بعد گرسنه می‌شوی.

پرسش- پیشخدمت چرا کفشهای آقا را واکس نزده بود - برای پاك نکردن کفشهاچه بهانه و عذر آورد ؟ - آقا چه طور او را تنبیه کرد ؟ - نتیجهٔ این حکایت چیست ؟

تنبلی چگونه صفتی است ؟ - چرا ؟ - چه کسی را تنبل میگویند ؟ - آیا خوبست دانش آموز تنبل باشد؟ - چرا ؟ - دانش آموزی را که تنبل است چه طور جریمه میکنند ؟ - دانش آموزی را که ساعی است چگونه تشویق میکنند ؟

حاضر جوابی یعنی چه ؟ - آقا حاضرجواب بود یا پیشخدمت یا هردو ؟

رسم - مطابق این شکل روی کاغذ شطرنجی بکشید:

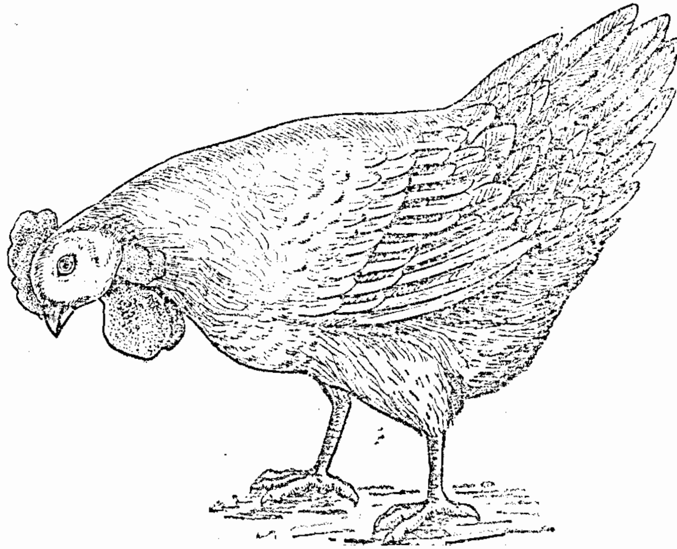


عید نوروز

عید نوروز و اول سال است
روز عیش و نشاط اطفال است
همه امروز رخت نو پوشند
چای و شربت بخوشدلی نوشند

پسر خوب روز عید اندر
رود اول بخدمت مادر
دست بر گردنش کند چون طوق
سر و دستش ببوسد از سر شوق
گوید این عید تو مبارک باد
صد چنین سال نو ببینی شاد
بعد آید بدستبوس پدر
بوسه بخشد پدر بروی پسر
پسر بد چو روز عید شود
موقع دید و بازدید شود
نه پدر دوست داردش نه عمو
نه کسی عیدی آورد بر او
عیدی آن روز حق آن پسر است
که نجیب و شریف و باهنر است
ایرج

عیدی آن روز حق آن پسر است   که نجیب و شریف و باهنر است



پرنده های خانگی

مرغ خانگی - مرغ خانگی را که از نزدیك نگاه کنیم می بینیم بدنش را پرهای نرم و کوتاه گرفته اما پر های بال و دمش قدری بلند تر است سرش نسبت ببدنش کوچك است وروی آن را پوستی قرمز رنگ مانند تاج گرفته است نوك مرغ کوتاه و سخت است و مرغ با آن ازروی زمین دانه برمی چیند مرغ دندان ندارد و دانه هارا درست فرو میبرد مرغ دوپا

دارد هرپای آن چهار انگشت دارد سه‌انگشت
در جلو و یکی در عقب مرغ با انگشتها یا
پنجهٔ خود میتواند خوب روی چوب و ریسمان
باریك بنشیند و چوب یا ریسمان را درمیان
انگشتانش محکم نگاه بدارد .



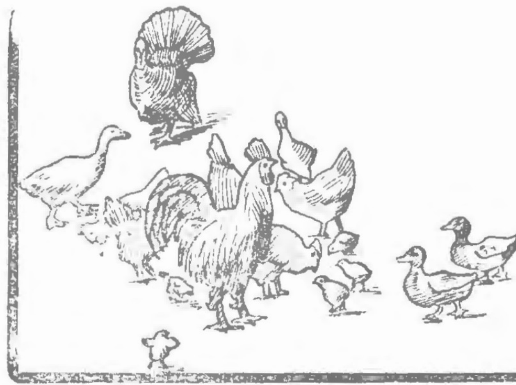
مرغ و خروس - در خانه ها مرغ و خروس
در نهایت دوستی با هم زندگی می کنند هرچه
صاحب خانه بآنها بدهد با هم میخورند و
خودشان هم از روی زمین دانه ها و کرمها و
حشرات‌را جمع می کنند ومی خورند خروس
هرکجا چیز خوردنی پیدا کند همانجا می ایستد
و بنای قدقد می گذارد وباین ترتیب مرغها را
صدا می زند مرغها بصدای او میدوند و همه
از آن خوردنی می خورند و خروس همچنان
می ایستد وتماشا می کند هروقت دشمنی از
از قبیل سگ یا گربه یا مرغ شکاری پیدا شود

خروس بنای فریاد می گذارد ومرغهارا خبردار می کند که فراربکنند یا درمرغدان پنهان بشوند

تخم گذاشتن مرغ - مرغ در سالی چند ماه تخم می گذارد وبیشتر روزی یك تخم می کند یك مرغ خوب و خوش جنس در مدت سال صد تا صد وپنجاه تخم میدهد .



جوجه آوردن - مرغ در فصل بهار میل می کند که جوجه بیاورد و بقول خانه داران کُرك میشود در این وقت ده پانزده تخم تازهٔ بی‌عیب درلانهٔ مرغ میگذارند و مرغ سه‌هفته روی آنها میخوابد و آنها را بگرمی بدنش گرم نگاه میدارد پس از سه هفته جوجه ها تخمهارا می‌شکنند وبیرون می‌آیند مرغ ازجوجه های خود تازمانی‌که بزرگ نشده‌اند باکمال محبت و مهربانی پرستاری و مراقبت می کند .



سایر پرندگان خانگی. روستاییان در منزلهای خود گذشته از مرغ و خروس مرغابی وغاز و بوقلمون هم نگـاه می دارند.

اردك پاهای کوتاه دارد وسنگین راه می‌رود پنجهٔ اردك بوسیلهٔ پرده‌یی سرخ‌رنگ بهم‌چسبیده و شبیه بپارو است و با این پنجه‌است که اردك میتواند درآب شنا بکند مرغابی نوك پهن دارد و با آن کرمها وجانوران کوچك آبی را از لای لجن بیرون می‌آورد و می خورد.

غاز درهرچیز شبیه بمرغابی است اما از مرغابی بزرگتر است .

بوقلمون پر و بال سیاه رنگ و گوشت لذیذ دارد بوقلمون میتواند پر های دم خودرا مانند چتر از هم باز بکند.

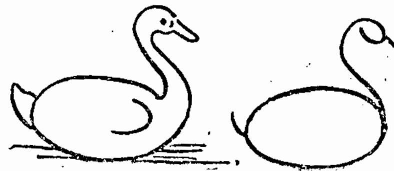
۱ — **پرسش** — نوك مرغ چه شکل دارد ؟- آیا نوك مرغ سفت است یا نرم ؟ - آیا تمام پر های مر غ مثل هم است ؟ - پای مرغ چندانگشت دارد ؟ - انگشتهایش بچه طریق قرار گرفته است ؟ - بچه جهت مرغ میتواند روی چوب یا ریسمان باریك بنشیند ؟ - مرغ و خروس چه میخورند ؟ - مرغ چندوقت تخم میدهد ؟ - مرغ که کرك میشود چه می کند؟ - روستاییان چه‌نوع پرندگانرا درخانه‌هایخود نگاه میدارند ؟ - پای مرغابی وغاز چه شکل‌است و فایده‌اش چیست ؟ - مرغ و مرغابی را بادقت نگاه کنید و صفاتی راکه دردرس گفته شده در آنها پیدا کنید.

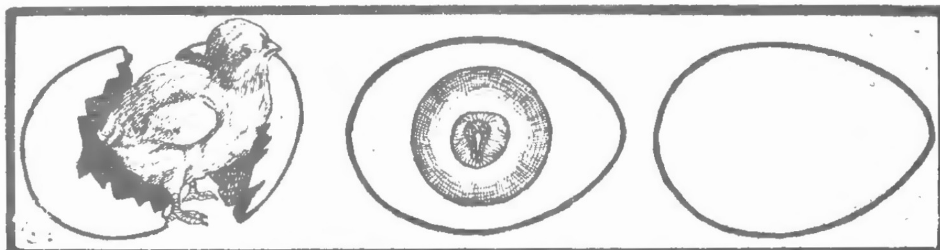
۲- **پرسش کتبی** - از یك مرغ چه فایده‌هایی میتوان بدست آورد ؟ - ۲- مرغ و خروس را خوب بدقت نگاه کنید و فرق میان آنها را (از حیث سر و دم و پا و پر و رنك) بنویسید.

۳- **تکلیف** - از روی این سر مشق چند بار بنویسید :

مرغ از جوجه های خود با کمال محبّت و مهربانی پرستاری می کند

نقاشی از روی این شکلها بکشید :





تخم مرغ

اسباب کار: تخم مرغ- تخم مرغ خام تازه و کهنه- تخم مرغ پخته و سفت - نعلبکی- چاقو- قاشق.

پرسش پیش از درس - تخم مرغ که دیده است؟ - آیا تخم سایر پرندگانرا هم دیده اید؟ - فرق آنها با تخم مرغ در شکل و رنگ و اندازه چیست؟ - آیا تخم مرغ را دوست میدارید؟ - بچه طریق دوست میدارید آنرا بخورید؟

تخم مرغ گرد و دراز است و دوسرش قدری باریک است آن سررا که باریکیش بیشتر است سر تخم مرغ و آن سر را که قدری پهن است ته تخم مرغ مینامند پوست تخم مرغ نازك و زود شکن است و با دست زود خرد میشود رنگ آن سفید یکدست یاسفید مایل بزردی است.

سفیده و زرده - در داخل پوست تخم

سفیده و زرده قرار دارد سفیده مایعی غلیظ و چسبناك و بیرنگك است زرده که رنگش زرد است در وسط سفیده است وروی آن لکهٔ سفید کوچکی است که آنرا نطفه‌می گویند وجوجه از نطفه بعمل می آید وقتیکه مرغ روی تخم میخوابد پس از سه هفته‌جوجه از تخم بیرون میآید .

تخم سفت ـ تخم را اگر ده دقیقه در آب بجوشانیم خوب میپزد و اگر پوست آنرا برداریم سفیده‌اش را می بینیم که سفت و واقعاً سفید شده است و اگر سفیده را باچاقو از وسط ببریم زرده را دروسط آن گرد و مانند گلوله می‌بینیم .

غذای تخم مرغ ـ تخم مرغ غذایی مقوی و مفید است و آنرا بچندین شکل میپزند آسانتر از همه آب پز کردن است که تخم را

ده دقیقه در آب بجوشانند تا سفت بشود و اگر کمتر بجوشانند نیم بند میشود تخم مرغ را اگر در روغن داغ بشکنند و اندکی بپزند نیمرو می شود و اگر سفیده و زرده را بهم بزنند و آنگاه در روغن داغ بریزند و بپزند خاگینه می شود .

۱ — **پرسش** ـ شکل تخم مرغ را بکشید ـ آیا دو سرش مثل هم است ؟ ـ قسمتهای مختلف تخم را از طرف بیرون بترتیب بشمرید ـ سفیدهٔ تخم چه رنگ است ؟ ـ زرده چه طور ؟ ـ سفیده چه وقت واقعاً سفید می شود ؟ ـ سفیدهٔ نپخته را باقاشق می توان برداشت ؟ ـ سفیدهٔ تخم آبکی است یاغلیظ؟ ـ نطفه چیست ودر کجای تخم‌مرغ است ؟ ـ ازتخم مرغ چه غذاها درست میکنند ؟

تجربه کنید :

(۱) یك تخم تازه و یك تخم کهنه رااز آن سری که پهن است بشکنید و ببینید با هم‌چه فرقی دارند ؟

(۲) یك تخم تازه و یك تخم کهنه را در آب بیندازید ببینید کدام بته ظرف میرود — از این کار چه نتیجه میگیرید ؟

(۳) یك تخم کهنه را از آن سری که پهن است بشکنید قدری از پوست سخت رو را با احتیاط بردارید و سرازیر کنید چرا سفیده و زرده بیرون نمیریزد ؟

۳ـ **املا** ـ لغات زیر را چند بار بنویسید و املای آنها را یاد بگیرید:

سفید یکدست ـ سفیده وزرده ـ مایع غلیظ ـ چینك (همیشه سرهم)ـ

نطفه ـ واقعاً (واقعن تلفظ کنید)ـ مقوی (قوی ـ قوّت ـ قوّه)

٤ـ **تکلیف** ـ از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

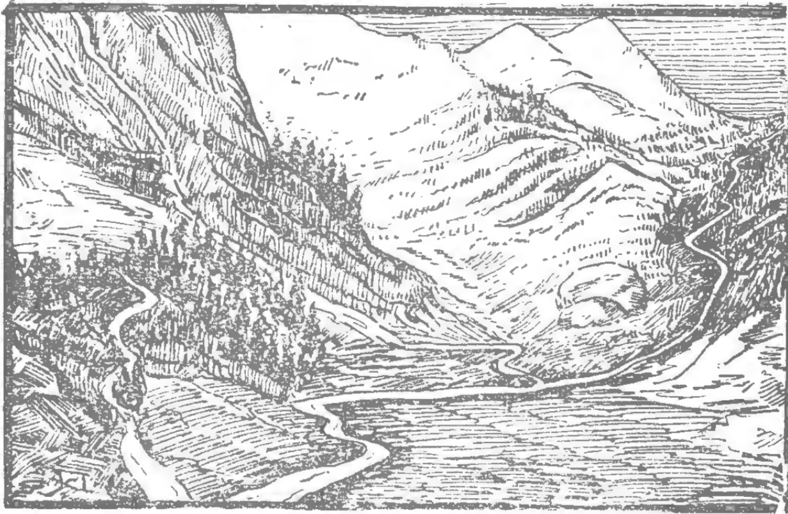
تخم مرغ غذائی مقوّی و مفید است

نقاشی ـ از روی این شکلها بکشید :



کوه و تپه

در خشکی بلندیهای خاکی و سنگی بسیار دیده می شود این بلندیها را اگر کوچك باشد تپه و اگر بزرگ باشد کوه مینامند کوههای بلند در تمام سال حتی در تابستان پر از برف است این برف در پاییز و



زمستان میبارد و در بهار و تابستان بیشترش آب می شود و بشکل چشمه و جوی و نهر از کوهها سرازیر میشود و بجلگه ها میرود قسمتی از آب کوهها هم بزمین فرو میرود و مردم آنها را با کندن قنات بزمینهای زراعتی یا بشهر می آورند و بمصرف زراعت و یا ریخت و پاش میرسانند .

هوا در کوهستانها بسیار لطیف و تنفس آن مایهٔ تندرستی ونشاط است .

در زمین کوه آتش فشان هم هست

وکوه دماوند یکی از آنها است اما خاموش است کوه آتش فشان از دور بشکل کله قند دیده میشود اگر خاموش نباشد از دهانهٔ آن آتش و دود و خاکستر بیرون می آید مواد آتش فشانی چندین متر در هوا جستن می کند و باطراف کوه میریزد و بدین سبب زندگی در اطراف کوه آتش فشان خطرناك است .



۱ - **پرسش** - کوه کدام است و تپه کدام ؟ - درسر کوههای بلند چه می‌بینید ؟ - برفی که در کوهستان میباردچه میشود ؟ - هوای کوهستان چگونه است ؟ - کوه آتش فشان چیست ؟ - چرا زندگی دراطراف کوه آتش فشان

خطرناك است ؟

درنزدیکی شهر یا ده شما کوه هست ؟ـ نامش چیست ؟ ـ درکدام سمت قرار دارد ؟ـ چندجوی وقنات ازآن جاری است وآبش بچه مصرف میرسد ؟

۳ - **گردش علمی** - مشاهدهٔ کوه وتپه ازدور یا نزدیك (تصویرها و شکلهای مربوط بکوهستانها و کوهها وتپه های خشك و سبز و درّه های باصفا نشان داده شود و ازهرقسمت آن سؤالات مناسب طرح شود .)

درحیاط دبستان باخاك یاگل کوه کوچکی درست کنید ودر روی آن دره ها را نمایش دهید .

٤ — **تکلیف** — از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

هوا درکوهستانها بسیار لطیف وتنفس آن مایهٔ تندرستی ونشاط است

باد

قبلا مشاهده کنید : دود در هوای آرام چگونه بلند می شود و درباد چگونه ؟ـ شاخ وبرگ درختان درچگونه‌هوا حرکت‌میکند ؟ـ ازباغها وجنگلها در وقتیکه باد میوزد چگونه صدا و در هوای آرام چگونه صدا می‌شنوید ؟ـ پارچهٔ پرچم درهوای آرام چه حالت دارد ودرباد چه حالت ؟

روزبادی ـ چند روز پیش هنگامی که از دبستان بخانه بر می گشتیم باد سختی بنای وزیدن گذاشت گرد و خاك هوارا چنان تاریك کرد که یکدیگر را درست نمیدیدیم

شاخ وبرگهای درختها بشدت حرکت می کرد در و پنجره های خانه ها و مغازه ها سخت بهم میخورد و گاهی هم صدای شکستن وخردشدن شیشه ها بگوش میرسید راهگذر ها دو دستی بکلاه خود چسبیده بودند که بادآنرا نبرد باوجود این چندین کلاه را باد برد و صاحبان آنها دنبال آنها میدویدند روزبعد شنیدیم که دربیرون شهر باد بعضی درختهـا را از ریشه کنده و چندین شیروانی را هم ازجا بلند کرده است .

خوشبختانه باد همیشه باین تندی نمی‌وزد وقتیکه بـاد ملایـم میوزد هوا خنك میشود بادی که ازروی دریا می‌آید ابر میآورد وابرهم باران می‌آورد روز بادی رختهای شسته زودتر خشك می شود آسیاها و کشتیهای بادی را باد بحرکت می‌آورد.

باد چیست ؟ـ باد ازحرکت هوا پیدا می‌شود

و هرقدر این حرکت تند تر باشد باد هم سخت تر است پس باد هوای متحرك یا جریان هو ا است .

جریان دادن هوا ــ ماهم میتوانیم هوا را جریان بدهیم تا باد پیدا شود وقتیکه بشعلهٔ چراغ فوت می کنیم بزور نفس ما هوا بحرکت می‌آید و بادی که از آن پیدا می شود شعله را خاموش می کند با بادبزن و کتابچه و مانند آن هوا را بجریان می‌آوریم و خود را باد میزنیم اگر در های اطاق را که رو بروی هم است باز کنیم باداز یك طرف می‌آید وازطرف دیگر میرود ومیگوییم در اطاق جریان هوا پیدا شده است جریان هوا کاغذهای مارا باین طرف وآن طرف میبرد و اگر بشمع روشنی برسد شعلهٔ شمع خم میشود و گاهی هم خاموش می شود از خم شدن شعله میتوان فهمید که باد از کدام سمت می‌آید .

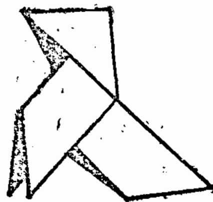
۱ – **پرسش** موقعی که باد می وزد چه میشنوید ؟ - چه می بینید ؟ – دود از بخاری بلند شده است ودرهوا بطرف جنوب میرود بگویید باد از کدام طرف می آید ؟ـ دود بطرف شمال میرود باد از کدام سمت می آید؟ـ دود بطرف خاور میرود باداز کدام‌طرف میوزد ؟ـ اگر باد ازسمت خاور بیاید دود بکدام طرف‌میرود ؟ـ بادچیست ؟ـ آیا میتوانید هوارا بجریان بیندازید ؟ـ چه طور ؟ - بادبزن چیست ؟ - باد بادك چرا بهوا میرود ؟

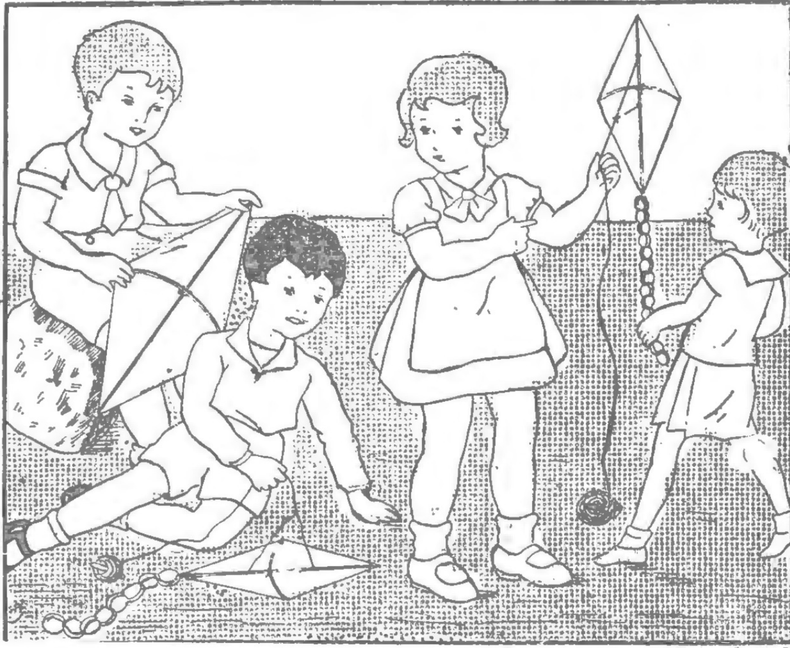
چراموقع زنگ تفریح درها و پنجره های کلاس را باز می کنید ؟ـ باد چه فواید و چه ضرر ها دارد ؟ .

۲ـ **تکلیف** – ازروی این سرمشق چند بار بنویسید :

باد از حرکت هوا پیدا میشود و هر قدر این حرکت تندتر باشد باد سخت‌تر است

نقاشی – از روی این شکل با ستاره بکشید :





بهوا کردن بادبادك

پیشتر اسمی باین بچه ها بدهیم مثلا از سمت چپ بگوییم هرمز - بیژن - ماهرو - مینو .

خوب باین شکل نگاه کنید و جواب هر یك از سؤالات مرا بدهید:

۱ ـ کدام یك ازاین بچه ها میخواهد باد بادك را بهوا کند ؟ (جای اورا در روی شکل معین کنید مثلا بگویید دست راست دست چپ . . . . .)

۲ـ دختری که پیش بند بسته است نامش چیست و چه میکند ؟

۳ـ آیا همه بچه ها ایستاده اند ؟

بادبادك درست کنید

نخست کاغذ زرورقی را بشکل چهار گوش می بریم از دو جگن هم که حاضر داریم یکی را روی قطر مربع میگذاریم وبا نوار کاغذی چسب دار بروی کاغذ زرورق می‌چسبانیم ودیگری را که قدری بلندتراست چنان قرار می‌دهیم که دو سرش بر گوشه های چپ و راست چهار گوش باشد و با کاغذ می چسبانیم آنگاه محل برخورد دوجگن‌را با نخی که یك سرش بر وسط جگن اول بسته است می بندیم و از میان آنرا گره میزنیم و دنبالهٔ بلندی هم بآن می بندیم آخر کار نخی بآن می بندیم و موقعی که باد ملایم می‌وزد بادبادك را هوا میکنیم .

۱ - **پرسش** - شما باد بادك خودتان را چگونه درست کرده اید ؟ - لوازم آنرا از کجا خریدید ؟ - برای هر یك چه‌قدر پول دادید ؟ - روی

هم رفته باد بادك شما چند تمام شد ؟ ـ باچه چیز ها باد بادك را درست کنیم که خیلی ارزان تمام شود ؟ ـ با چه چیز ها بسازیم که با دوام و محکم باشد ؟ ـ شکل باد بادك خود را روی تخته سیاه و یا روی کاغذ بکشید ؟ ـ حالا هم باد بادك بازی میکنید یا نه ؟ ـ چرا ؟ ـ چه بازیهای دیگر میدانید ؟ ـ طرز ساختن باد بادك را بگویید

۲ـ حکایتی کوچك درباب شکل صفحهٔ ۱۳٤ بترتیب زیر بنویسید :

الف ـ در چه موقع سال است ؟

ب ـ هوا آرام است یا باد میاید ؟

ج ـ عدهٔ بچه ها چند تا است (چند پسر وچند دختر) ؟

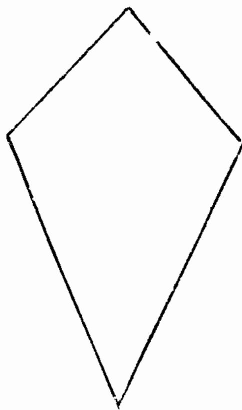
د ـ کار هر یك کدام است ؟

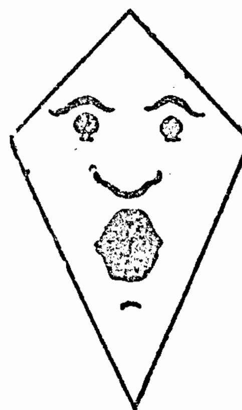
۳ ـ **تکلیف** — از روی این سرمشق چندبار بنویسید :

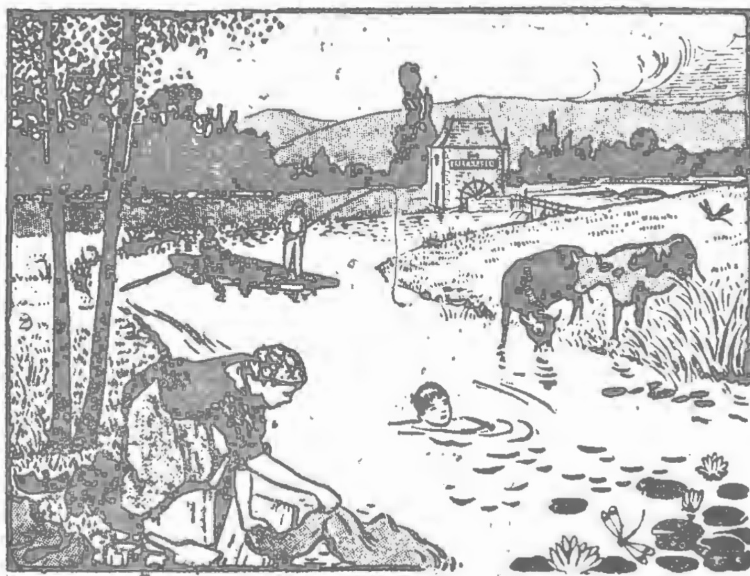
موقعی که باد ملایم میوزد باد بادک را هوا می‌کنیم



کار دستی و نقاشی ـ اگر بادبادك را مانندشکل دست چپ درست کنید احتیاج بدنباله ندارد . ۲ـ ازروی شکل دست راست روی بادبادك خود بکشید .







جوی و رود خانه و چشمه

آبهای شیرین

آب سر چشمهٔ زندگی است حیوان و انسان بآب زنده اند و اگر آب نباشد از تشنگی میمیرند درخت و گیاه هم بی آب نمی روید .

مدد آب از برف وباران است و اگر بارندگی نشود آب چشمه ها و جویها و رود خانه ها و کاریز ها خشك میشود .

برف و باران در کوهستانها فراوان میبارد و آب آن یك قسمتش بزمین فرومیرود و یك قسمتش روی زمین روان می شود آب که فرو میرود در زیر زمین جمع میشود بعد از بعضی جا ها بشکل چشمه بیرون میآید در بعضی جا ها هم چاه و کاریز میکنند تا بآن آب برسند آبی که بزمین فرو نمیرود بشکل جویهای متعدد از کوهها سرازیر و بر زمین جاری میشود جویها رفته رفته بهم میرسند واز پیوستن آنها رود خانه درست می شود آب رودخانه در کوهها تندحرکت میکند وسنگهای بزرك را از جا می کند و با خود بطرف زمینهای صاف یا جلگه میبرد وهمینکه بجلگه رسید آرام حرکت میکند .

مردمان جلگه نشین در کناره های رود خانه سبزه زارها و درختان بسیار

بعمل می آورند و آب رود خانه را برای آبیاری کشتزارها بجا های دور میبرند .

۱- **پرسش** آب برای چه لازم است ؟ - جریان آب در کوهها چگونه است ؟- جوی در کوهستان چگونه تشکیل میشود ؟- میدانید رودخانه چگونه تشکیل میشود ؟ - مردم جلگه‌از رودخانه چه‌فایده‌هامیبرند ؟- آب خوردنیشان را از کجا برمیدارند ؟

چرا آب رود خانه در کوه تند حرکت میکند ؟ - از جانور و گیاه و سنگ کدام یك برای زندگی آب لازم دارد ؟

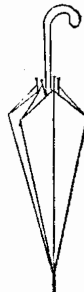
۲ - **گردش علمی** - ملاحظهٔ جویها وقناتها وچاههای آب ورودخانه های محلی - ملاحظهٔ استخر ها و برکه هاو استفاده هایی که از آنهامیشود .

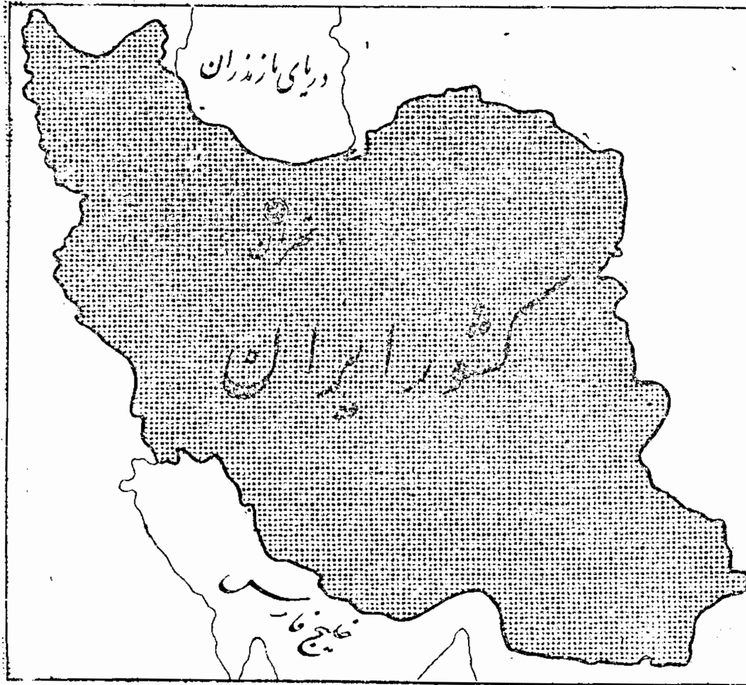
۳- **تکلیف** - از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

جویها رفته رفته بهم می رسند و از پیوستن آنها رود خانه درست میشود



نقاشی - از روی این شکل بکشید :





کشور ایران

کشور ما ایران جلگه ها و صحرا ها و کوهستانها و شهر ها و دهکده های آباد و پر جمعیت دارد مردمی که در این شهر ها و دهکده ها زندگی میکنند مانند ما ایرانیند ایران خانهٔ بزرگ و وطن همه ما است .

ما همچنانکه شهر یا دهکدهٔ خود را

دوست داریم ایران‌را هم دوست داریم پدران ماهم ایران را دوست میداشتند و درآبادی آن زحمت بسیار کشیده اند و شهر و دهکده ها که ما بآسودگی در آنها زندگی می کنیم ساختهٔ آنها است ده نشینان ایران همه کار می کنند و مانند پدران خود در آبادی کشور میکوشند گروهی زمین‌را زراعت میکنند یکی گندم وجو میکارد دیگری برنج تهیه می کند گروه دیگر گاو و گوسفند پرورش می دهند زنان ده نشین از شیر گاو و گوسفند ماست‌و پنیر و کره وروغن درست میکنند و مردانشان آنها را بشهر میبرند و میفروشند و در عوض پارچه و کفش و کلاه و قند و چای وچیزهای لازم دیگر میخرند.

پرسش شما در کدام شهر یا دهکده زندگی می کنید ؟ - آیا شهر یا دهکدهٔ خودرا دوست‌میدارید؟- چرا؟ - خانهٔ بزرگ‌یامیهن ما کجااست؟-پدران

ما برای آبادی ایران چه کار کرده‌اند ؟ - ده نشینان ایران چه می کنند ؟ - مردمان شهر چه میکنند ؟ - پارچه را از کی میخرند ؟ - قند و چای را از کی میخرند ؟ - آیا یك نفر میتواند همه نیازمندیهای خود را (از کفش و کلاه و لباس و خوراك و منزل) تهیه کند ؟ (۱)

۲ - **املا** - این کلمات را چند بار بنویسید و املای آنها را یاد بگیرید: همچنانکه (سرهم) - آسوده (آسودگی) - زنده (زندگی) - همه (همگی)

۳- **تکلیف** - ازروی این سرمشق چند بار بنویسید:

کشور ما ایران جنگلها و صحراها و کوهستانها و شهرهای پرجمعیت دارد



نقشه کشی - نقشهٔ کشور ایران را مطابق نقشهٔ صفحه ۱٤۰ بکشید

۱ - دریای مازندران وخلیج فارس را آبی رنگ بزنید .

۲ - کشور ایران را با رنگ زرد

۳ - وقسمتهای دیگررا باقرمز رنگ آمیزی کنید .

---

(۱) راجع بتقسیم کار ولزوم وفایدهٔ همکاری مردم بایکدیگر گفتگو شود .



شهرهای ایران

در نقشهٔ بالا نام شهر های ایران نوشته شده است طهران بزرگترین شهر ها و مشهد و تبریز و اصفهان و کرمان و شیراز از شهرهای بزرك ایرانند .

درمشهد وتبریز میوهٔ فراوان بعمل میآید

و سیب و هلو و بادام و انگور آنجا بخوبی معروف است دراصفهان کارخانه های بزرگ پارچه‌بافی هست و در آنجا پارچه های لباس و پرده‌های قلمکارمیبافند در کرمان قالیهای خوب می بافند واز آن شهر زیره و حنا بشهر های دیگر می برند هوای شیرازبسیار لطیف است این شهر باغهای با صفا و گردشگاههای بسیار دارد .

در نقشه نام شهر های دیگرهم نوشته شده است مانند همدان و کرمانشاه و قزوین و رشت و قم و کاشان و یزد و غیره

زمستان همدان بسیار سرداست اما دربهار تمام اطراف شهر سبز وخرم است در همدان چرم خوب ومحکم‌درست می کنند روغن کرمانشاه بخوبی و فراوانی معروف است در این شهر کارخانهٔ نفت هم هست قزوین انگور بسیار

خوب دارد دراین شهر از چوب قاشق و دستهٔ کارد و چیز های دیگر میسازند در رشت بارندگی بسیار میشود از این شهر برنج وماهی فراوان بسایرشهر ها می برند هوای قم و کاشان و یزد در تابستان بسیار گرم است در قم انار خوب بعمل میآید در کاشان و یزد قالیهای ابریشمی بسیار عالی می بافند .

۱ — **پرسش** ــ بنقشهٔ صفحهٔ ۱٤۳ توجه کنید و بگویید:
شهر مشهد در کدام طرف ایران است ؟ ــ شهر کرمان در کدام طرف است ؟ (بهمین نحو از سایر شهرهای مهم سؤال شود) .
تبریز در شمال ایران قرار دارد دیگر چه شهرها درشمال ایران قرار دارد ؟ ــ اصفهان در مرکز ایران قرار دارد ؟ ــ دیگر چه شهر ها در مرکز ایران قرار دارد ؟(بهمین نحو راجع بسایر شهرها پرسش شود) ــ از رشت چه چیز های خوردنی بسایرشهرها میبرند ؟ ــ در قم کدام میوه بهتر بعمل میآید ؟ ــ در شهر شما چه میوه‌ها بعمل میآید ؟

۲ — **تکلیف** — از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

تهران بزرگترین شهرها ومشهد وتبریز واصفهان وکرمان وشیراز از شهرهای بزرگ ایرانند



شهر طهران

طهران در شمال ایران است کوه البرز در شمال شهر طهران قرار دارد این کوه در سراسر زمستان پر از برف است و در بهار و تابستان دامنه‌اش سبز و خرم است و جویبار ها و رود خانه های بسیار از آن بطرف طهران جاری است هوای طهران در تابستان گرم میشود ومردم برای هواخوری و گردش بباغهای

باصفا و دهکده‌های زیبای دامنهٔ البرز میروند .

طهران پایتخت ایران است[۱] این شهر میدانها و خیابانهای بزرگ و خانه ها و مغازه های زیبا دارد یکی از میدانهای این شهر میدان سپه است میدان سپه در وسط شهر است از این میدان شش خیابان بزرگ باطراف کشیده‌اند دو خیابان بطرف شمال دو خیابان بطرف جنوب و یکی بطرف خاور و یکی بطرف باختر شهر میرود هنرستان دختران و بانگ ملی و موزهٔ ایران باستان و مدرسهٔ سپهسالار و مجلس شورای ملی و عمارت شهرداری و کاخ گلستان و ایستگاه راه آهن و کاخ دادگستری از ساختمانهای بزرگ و عالی طهران است .

دراین شهر برای پارچه بافی وشیشه سازی وبعمل‌آوردن چرم وسیمان کارخانه‌های بزرگ

---

(۱) در بارهٔ پایتخت توضیحات ساده در خور فهم دانش آموزان داده شود ازاین قبیل که پادشاه ووزیران درپایتخت هستند ومانندآن .

برپا کرده‌اند .

در دهکده های جنوبی این شهر گندم و جو و میوه و سبزی فراوان بدست می آید .

پرسش ــ بنقشهٔ ایران نگاه کنید و بگویید : شهر شما در کدام طرف ایران قرار دارد ؟ ــ آیا دراطراف آن کوه هست ؟ ــ در کدام سمت ؟ــ آیا در نزدیکی آن رود خانه هست ؟ ــ در کدام سمت ؟ ــ آیا زمستان شهر شما خیلی سرد است ؟ ــ در گرمای تابستان مردم چه میکنند ؟ــ بناهای بزرگ شهر خود را نام ببرید ــ در شهر یا دهکدهٔ شماچه چیزها میکارند ؟ ــ در آنجا چه میوه ها بعمل میآید ؟ در شهر یا دهکده شما چه چیز ها میسازند ؟ (۱)

---

(۱) **تذکر** ــ این درس بعنوان نمونهٔ جغرافیای محلی نوشته شده ومقصود ازجغرافیای محلی آنست که خصوصیات طبیعی واجتماعی واقتصادی محل یکجا گفته شود بنا براین آموزگار در هرشهر یا دهستان که هست خصوصیات آن شهر یا ده را مطابق نمونه یی که در این درس بدست داده شده برای دانش‌آموزان تعریف کند مثلا بعضی از شهر های ایران مانند اصفهان واهواز رودخانه های پرآب وبعضی مانند همدان و کرمانشاهان ومهاباد وتبریز رودخانه های سیلابی دارد وآموزگار باید نام رودخانه و اوصاف ومنافع وفواید آنرا مطابق فهم واستعداد کودکان بیان کند وهمچنین دربارهٔ هوای شهر و اختلاف تابستان‌وزمستان آن وچگونگی‌ریزش باران توضیح کافی‌بدهدچنانکه‌نواحی کنار دریای خزر ازحیث بارندگی واعتدال هوا بایزد وکاشان وکرمان تفاوت بسیار دارد و آموزگار در هر یك از این شهرها که باشد باید تفاوت هوای آنرا باشهرهای دیگر شرح دهد درتوصیف شهرها ازصنایع وکارخانه ها ودرتعریف دهستانها ازکشت وزرع ودامپروری ونوع محصول بیشتر گفتگو کند .

نامها و اصطلاحات جغرافیایی را بطوری که در محاورهٔ مردم معمول است ذکر کند نه بطوری‌که درکتاب می نویسند : مثلا در تبریز تپه های عینل زینل رابهمین صورت تلفظ کند وعون بن علی وزین بن علی نگوید

هوش پادشاه

کریم خان زند از پادشاهان با انصاف ایران وبسیار باهوش وزیرك بوده است روزی کسی نزد او آمد و گفت من کور بودم وبگور پدر تو پناه بردم ودعا کردم خدا بآبروی پدر تومرا بینا کرد کریم خان گفت پدرمن مردی راهزن بود و تو برای خوش آمد من برای او معجزه میتراشی برمن واجب است تو را تنبیه کنم تادیگر دروغ و تملق نگویی .

۱ــ **پرسش** ـ کریم خان زند چگونه پادشاهی بوده است ؟ ـ شخصی که نزد او آمد چه گفت ؟ ـ کریم خان چه جواب داد ؟ ـ کریم‌خان چرا گفت : « برمن واجب است ترا تنبیه کنم ؟ »

راهزن یعنی چه ؟ ـ دروغ گفتن چیست؟ـ تملق گفتن چیست ؟ ـ آدم بچه کسی تملق میگوید ؟ ـ آیا تملق گفتن خوبست ؟

۲ــ **املا** ـ این لغات را چند بار بنویسید و املای آنها را یاد بگیرید: باهوش ـ معجزه ـ تنبیه ـ دروغ ـ دروغگو ـ تملق

۳ــ **تکلیف** ــ ازروی این سرمشق چند بار بنویسید :

کریم خان زند از پادشاهان با انصاف ایران بوده است



پشم چینی

بیشتر لباسهای پشمی از پشم گوسفند است پشم گوسفند را در اواخر بهار هنگامی که هوا رو بگرمی است می‌چینند .

شبانان گوسفندان خود را بکنار نهر آبی میبرند و تن آنها را در آب میشویند و با شانهٔ مخصوص پشمشانرا شانه میزنند و آنها را در آفتاب رها میکنند تا تنشان خشک بشود گوسفندان را پس از خشک شدن

یک یک می آورند و روی گلیم یا میزی میخوابانند و دست و پایشان را محکم نگاه میدارند تا حرکت نکنند و با قیچی بزرگ پشمهایشان را از بیخ می‌چینند و آنگاه آنها را رها می کنند حیوان نخست احساس سبکی و خنکی می کند و اندکی میلرزد اما پس از اندکی حرکت خود را سبک می بیند و بنای جست و خیز می گذارد و رفته رفته گرم می شود.

پس از تمام شدن کار پشم چینی پشمها را رسیدگی می کنند و خوب و بد آنرا از هم جدا می کنند و هر دو قسم را در آب و صابون میجوشانند تا چربی و چرکش بخوبی گرفته شود بعد آنها را در هوا خشک می کنند و بار دیگر با شانه های آهنین شانه می زنند تا رشته های پشم از یکدیگر جدا شود پشم

در این وقت مانند ابریشم نرم وسبك و برای رشتن آماده است از رشتن پشم نخ پشمی بدست می آید و از آن پارچه های پشمین می بافند .

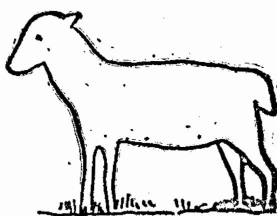
۱- **پرسش** - پشم گوسفندان‌را چه موقع می‌چینند ؟ - طرز چیدن پشم چیست ؟ - چرا گوسفند ها را پیش از پشم چینی میشویند ؟ - پشم را بعد از چیدن چرا میشویند و چرا شانه میزنند ؟ - از گوسفند چه فایده های دیگر میبریم ؟ - از کدام حیوانات دیگر پشم گرفته میشود ؟

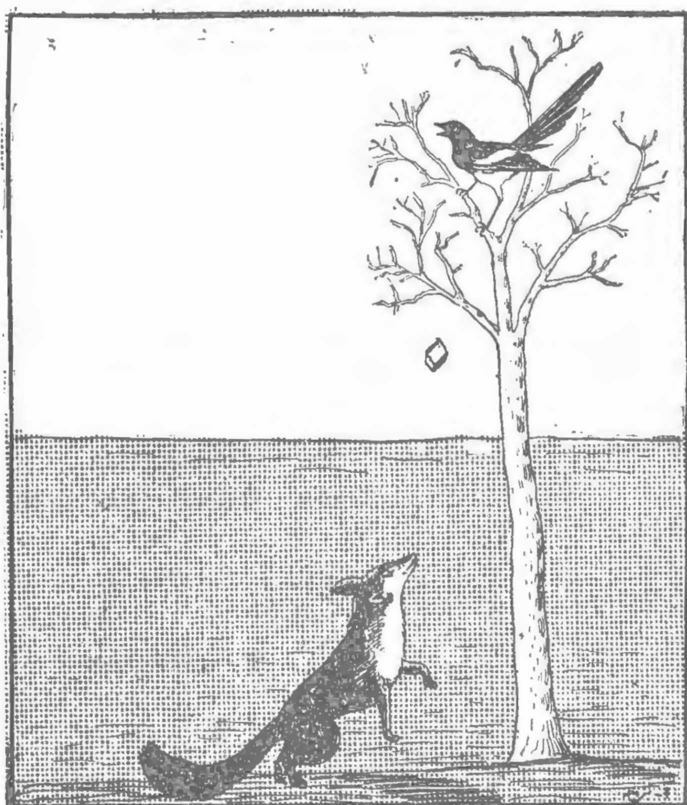
۲- **تکلیف** — کارهایی که در پشم چینی میشود یکی یکی بنویسید بدین طریق : پشم را میشویند - پشم را شانه میزنند . . . .

۳- از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

بیشتر لباسهای پشمی از پشم گوسفند است

نقاشی- ازروی این شکل بکشید :





روباه و کلاغ

زاغکی قالب پنیری دید
بدهان بر گرفت و زود پرید
بر درختی نشست در راهی
که از آن میگذشت روباهی

روبه پر فریب حیلت ساز
رفت پای درخت و کرد آواز
گفت : به‌به! چقدر زیبایی!
چه‌سری! چه دمی! عجب پایی!
پر وبالت سیاه رنگ وقشنگ
نیست بالاتر از سیاهی رنگ
گر خوش‌آواز بودی‌و خوشخوان
نبدی بهتر از تو در مرغان
زاغ میخواست قار قار کند
تا که آوازش آشکار کند
طعمه افتاد چون دهان بگشود
روبهك جست و طعمه را بربود

۱ - **قصه گویی** - این حکایت را بزبان‌خود برای‌همکلاسان بگویید .
۲ - **تکلیف** - از روی این سرمشق چند بار بنویسید :

پروبالت سیاه رنگ وقشنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ

دماوند
۲۵ خرداد ۱۳۲۲

پسرعموجانم

چندروزاست که امتحان ما تمام شده وحالا تعطیل داریم توهم البته امتحانهای خود را داده‌ای وکاری نداری برای رفع خستگی خوب است بده با بیائی وتابستان را با ما باشی دراینجا بتو خیلی خوش خواهدگذشت هوا با وجود تابستان خنک وآب فراوان است روزها باهم در دهٔ واطراف آن گردش می‌کنیم وازتماشای رودخانه ودامنهٔ کوه وچشمه‌سارها وچمنها وباغها وکشتزارها لذّت میبریم ازرودخانه ماهی میگیریم ودراستخرآب تنی و در رودخانه شنا می‌کنیم ازدرختهای باغ بدست خودمان میوه می‌چینیم گاهی هم درو کردن گندم وبریدن یونجه وچیدن میوه ودوشیدن گاوو گوسفندها وبزهای ما را ببینی وهرروز صبح شیر وسرشیر وعسل وکره وتخم مرغ تازه وظهرها وشبها غذای ساده وسالم روستایی بخوری ووقتی که بشهر برمیگردی امیدوارم تندرست وخوشحال باشی

قربانت هوشنگ

طهران

۲۵ خرداد ۱۳۲۲

پسر عموی عزیزم

خیلی خوشوقتم که مرا بمنزل خودتان در ده دعوت کرده‌یی همین دو سه روزه با جازهٔ خانم جان و آقا جانم با کمال میل میآیم و دست عمو جانم را میبوسم اما در عوض تو هم باید قول بدهی که در ماه شهریور بشهر بیایی و تا وقت باز شدن مدرسه‌ها نزد ما باشی هوای شهر حالا گرم است اما در آن وقت رو بخنکی میگذارد در شهر هم چیزهای دیدنی بسیار است عصرها باهم بگردش میرویم و می‌بینی که شهر چه کوچه‌ها و خیابانهای پهن و میدانهای باشکوه دارد دو طرف خیابانها و دور تا دور میدانها مغازه‌ها و دکانها و خانه‌های عالی و عمارتهای دو طبقه تا پنج طبقه ساخته‌اند بناهای عالی که در اینجا برای ادارات دولتی و دبستانها و دبیرستانها و کتابخانه‌ها ساخته‌اند نظیرش در ده دیده نمی‌شود از همه بهتر بناهای باشکوه مسجدها و مدرسه‌های قدیم است که از تماشای کاشی کاری و گچ بری و ستونهای سنگی و منارهٔ‌ها و گلدسته‌های زیبا و عالی آن سیر نمیشوی جمعیت مردم و درشکه و اتومبیل و اتوبوس و دوچرخه که در خیابانها آمد و شد می‌کنند تماشایی است در مغازه‌ها انواع خوراکها و پارچه‌ها

ولوازم زندگی واسباب بازی وتفریح می بینی که بنظم و ترتیب چیده اند ومیتوانی آنهارا از پشت شیشه ها تماشا کنی شبها چراغ برق کوچه ها وخیابانها ومغازه ها را مثل روز روشن می کند ومردم هم بعضی در خیابانها گردش میکنند وبعضی بسینما ها وکافه ها وتماشا خانه ها میروند یقین دارم که از تماشای این چیزها بتو خیلی خوش میگذرد ووقتی که برای رفتن بدبستان بده برمیگردی امیدوارم که از شهر یادگارهای خوبی همراه بیری .

قربانت فریدون

پرسش ۱ ــ مطابق نامهٔ هوشنك کارهایی را که در ده میتوان کرد بگویید چیز هایی را که میتوان دید بگویید ــ چیزهایی را که بطور فراوان میتوان خورد بگویید .

۲ ــ مطابق نامهٔ فریدون چیز های دیدنی در شهر کدام است ؟ ــ بنا ها ومغازه های عالی کجا ساخته شده است ؟ ــ مسجد ها ومدرسه‌های قدیم چه‌طور ساخته شده است ؟ ــ رفت و آمد در خیابانها چه طور است ؟ ــ چیز های تماشایی دیگر در شهر ها چیست ؟



سرود

بامداد

روی خورشید از فراز کوه
بیرون شد با فرّ و با شکوه
سر برآر ازاین خواب نوشین
جلوهٔ صبح اندکی ببین
چون وزد نسیم بامداد کوهسار
خوش بود نظر بکوه ودشت و جویبار
هر قدم که برکنار سبزه مینهی
از جنان دهد نسیم صبحت آگهی



برخیزاکنون موسم صفااست
گر بر بالش سر نهی خطااست
جان بتن آید در سحرگه
چون گذاری یك قدم بره

در چنین هوای خوب و سبزهٔ پر آب
دیدهٔ گشاده بهتر از دو چشم خواب
خستگی برون رود اگر که صبحدم
با گروه دوستان خود زنی قدم

(گل گلاب)

سرود بامداد

آهنگ: وزیری

مقدمه

بوزن مارش

I II

(آواز)

D.C

خدا

دانا خدای مهربان
اندر زمین و آسمان
هرچیز یا هرگونه کار
باشد بپیشش آشکار
هرکس بگوید حرف زشت
جایش نباشد در بهشت
آهسته گویی یا بلند
داند خدای ارجمند
هرروز وشب نامش بخوان
منما خدا دور از زبان
یزدان همیشه یار تو
خشنود باد از کار تو

ع - یمینی شریف

شرعیّات

اصول دین و مذهب

اصول دین و مذهب پنج است : توحید و نبوّت و معاد و عدل و امامت.

توحید و نبوت و معاد اصول دین همهٔ مسلمانان است و عدل و امامت از اصول مذهب شیعه است.

۱ ـ توحید

توحید این است که خدا را یگانه و بیهمتا بدانیم و بجز او چیزی را نپرستیم زیرا اواست که جهان را بقدرت خود آفریده و ما و دیگر مخلوقات را ازنیست بهست آورده است.

۲ ـ نبوت

نبوّت این است که پروردگار برای راهنمایی بندگان پیغمبرانی فرستاده که اول آنها آدم و آخر آنها پیغمبر ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله میباشد کتابی که پیغمبر ما از جانب خدا آورده قرآن کریم است که آخرین کتاب آسمانی است اگرخداوند پیغمبران نمیفرستاد مردمان خوب را از بد نشناخته درگمراهی میماندند.

۳ ـ معاد

معادآن است که خداوند مردگانرا در روز قیامت زنده ساخته نیکوکاررا ببهشت میبرد و بدکارانرا بدوزخ میفرستد.

اگر معاد نباشد مردمان بپاداش کارهای نیك وبد خویش نمیرسند و این خود از عدل الهی دور است.

۴ ـ عدل

عدل آنست که خدارا عادل بدانیم ومعتقد باشیم که او هیچگاه بندگان خود ظلم نمیکند بلکه پاداش خوب را خوب و جزای بد را بدمیدهد .

۵ ـ امامت

امامت این است کـه پیغمبر ما پس از خود دوازده تن را بـرای راهنمایی امت خویش معین فرموده است :

اول علی بن ابی طالب علیه‌السلام
دوم امام حسن علیه‌السلام
سوم امام حسین علیه‌السلام
چهارم امام زین‌العابدین علیه‌السلام
پنجم امام محمد باقر علیه‌السلام
ششم امام جعفرصادق علیه‌السلام
هفتم امام موسی کاظم علیه‌السلام
هشتم امام رضا علیه‌السلام
نهم امام محمد تقی علیه السلام
دهم امام علی نقی علیه‌السلام
یازدهم امام حسن عسگری علیه السلام
دوازدهم حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام که غایب است و روزی که ظاهر شود دنیا را پراز عدل خواهد کرد

عبادات

عبادات کارهایی است که مسلمانان باید بجا آورند تا خداوند از آنها خشنود باشد عبادات ازفروع دین وشمارهٔ آنها هشت است : نماز و روزه و خمس و زکوة و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر .

۱- نماز

بر هر کس واجب است در هر شبانه روز پنج مرتبه نماز بگذارد اوقات نماز صبح وظهر وعصر ومغرب وعشا است . نماز صبح دورکعت است و نماز مغرب سه رکعت و باقی نماز ها چهار رکعت است یکی از شرطهای نماز طهارت است وضو از جملهٔ طهارتها است .

وضو - ترتیب وضو این است که با آب پاك و صاف دستها را بشویند آنگاه در دل قصد وضو کرده اول صورت را بشویند و بعد دست راست سپس دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان وپیش ازآنکه آب وضو خشك شود کف دست راست را بر پیش سر « بالای پیشانی » بکشند و بلا فاصله پای راست را با دست راست وپای چپ را با دست چپ مسح کنند .

نماز - پس از وضو ساختن نماز میخوانند بدن و جامهٔ انسان در نماز باید پاك باشد لباس نماز گذار و جایی که نماز میگذارد باید غصبی‌نباشد وگر نه نماز درست نیست نماز چهاررکعتی‌را بدین طریق میخوانند که رو بقبله ایستاده نیت میکنند آنگاه دو دست را تا برابر گوشها بلند ساخته میگویند الله اکبر بعد سورهٔ الحمد و قل هوالله میخوانند وبرکوع میروند و سه بارمیگویند سبحان‌الله آنگاه ایستاده و بعد بسجده میروند وسر ازسجده برداشته پس‌ازلحظه یی‌نشستن‌دوباره بسجده میروند و در هر سجده سه مرتبه سبحان‌الله میگویند و پس از سجدهٔ دوم برخاسته رکعت دوم را شروع میکنند .

در رکعت دوم پس از خواندن حمد و سوره دو کف دست را

برابرصورت نگاه داشته این دعا را میخوانند : ربنا آتنا فی الدنیا حسنه وفی الاخرة حسنة آنگاه بقرار رکعت اول رکوع وسجود بجا میآورند و بعد از سجدهٔ دوم نشسته تشهد میخوانند .

تشهد این است : **اشهد ان لا اله الاالله وحده لاشريك له و اشهد انّ محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد**

پس از تشهد برخاسته رکعت سوم را شروع میکنند .

در رکعت سوم بجای حمد و سوره سه بار میگویند :**سبحان الله والحمدلله ولااله الاالله والله اكبر.**

آنگاه رکوع و سجود بجا آورده بر میخیزند و رکعت چهارم را مانند رکعت سوم انجام میدهند .

در این رکعت که رکعت آخر است بعد از سجدهٔ دوم نشسته تشهد میخوانند و آنگاه سلام داده از نماز فراغت حاصل میکنند .

سلام این است :**السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.**

در نماز مغرب که سه رکعت است تشهد دوم و سلام را بعد از رکعت سوم باید بجا آورد ودرنماز صبح که دو رکعت است پس ازتشهد اول سلام میدهند .

۲- روزه

برهر عاقل مکلفی واجباست که درماه رمضان روزه بدارد یعنی هر روز از طلوع فجر تا شامگاه چیزی نخورد و نیاشامد و از آنچه در حال روزه جایز نیست بپرهیزد روزه بر بیمار ومسافر وزنان شیر ده وکسانی که روزه سبب رنجوری آنها میشود حرام است وبرپیران واجب نیست .

۳ـ خمس

برهر عاقل مکلف واجب‌است پنج یك از مال خود را بدستوری که در آیین اسلام معین است بامام و بسادات بدهد.

خمس را از گنج و غنیمت جنگ ومنفعت تجارت و چند چیز دیگر میدهند.

۴ ـ زکوة

زکوة این است که مقداری از مال خودرا بدستور آیین اسلام بمستحقان بدهند زکوة دو قسم است زکوة مال و زکوة بدن زکوة مال از نه چیز داده میشرد گندم وجو و مویز و خرما و شتر و گاو وگوسفند و طلاو نقره. زکوة بدن این است که هرکس برای خود و برای هر یك از افراد خانوادهٔ خود درروز عید فطر یك من تبریز از خوراك غالب خویش یا قیمت آنرا بفقرا بدهد.

۵ ـ حج

هرکس که عاقل و مکلف باشد باید در عمر خود یك بار بمکه رود و خانهٔ خدا را بآدابی که پیغمبر ما صلی‌الله علیه‌واله فرموده است زیارت کند بشرط آنکه توانایی داشته باشد.

۶ ـ جهاد

برهر مسلمانی واجب است‌که در وقت حملهٔ دشمن اسباب جنگ ساز کند و دشمن را از خاك خود براند.

۷ـ امر بمعروف ونهی از منکر

هرکس باید مردمانرا بکار های خوب‌که خدا وپیغمبر فرموده‌اند وادارد واعمال بد که نهی‌کرده‌اند باز دارد بشرط اینکه خوب و بد را بداند وسخنش پیشرفت داشته باشد و ازگفتن آن ضرری بشخص او یا بمسلمان دیگر نرسد.

فهرست

شماره ترتیب	صفحه	شماره ترتیب	صفحه
۱ـ نخستین روز درس	۲	۲۰ـ بچه ها در زنگ تفریح	٤۹
۲ـ تکلیف راچگونه بایدنوشت	٤	۲۱ـ هوا همه جا هست	٥۲
۳ـ بی سواد وعینك	٦	۲۲ـ غذا	٥٤
٤ـ موجود های زنده	۸	۲۳ـ سرمیز غذا	٥۸
٥ـ موش	۱۳	۲٤ـ غذا و بدن	٦۰
٦ـ جای پای شیر	۱٥	۲٥ـ راهنماهای ما	٦٤
۷ـ کوروش وهمبازیهای او	۱۷	۲٦ـ سرما خوردگی	٦۷
۸ـ ماهی وصیاد	۱۹	۲۷ـ لباس زمستانی وتابستانی	٦۹
۹ـ خروس وسك و روباه	۲۱	۲۸ـ خدمتگزار پیر	۷۱
۱۰ـ جغرافیا	۲۳	۲۹ـ قند و نمك	۷۳
۱۱ـ موجودات زنده ـ گیاهها	۲٥	۳۰ـ درياچه وجزیره	۷۸
۱۲ـ سیب سرخ بزرگ	۲۹	۳۱ـ اسکندر وسرباز	۸۱
۱۳ـ آلو خراسانی	۳۲	۳۲ـ موادیکه درآب حل میشود	۸۳
۱٤ـ آب و خاك	۳٤	۳۳ـ آب مایهٔ زندگی است	۸٦
۱٥ـ تقسیم ملا	۳٦	۳٤ـ دریا وخلیج وشبه جزیره	۸۸
۱٦ـ تقسیم دیگر ملا	۳۹	۳٥ـ نیازمندی انسان بآب	۹۰
۱۷ـ عروسك بازی	٤۰	۳٦ـ خروس و روباه	۹۲
۱۸ـ موجودات ـ سنگها	٤۲	۳۷ـ آب در هوا	۹٥
۱۹ـ شاپور	٤۷	۳۸ـ گیاهها بآب نیازمندند	۹۷

شماره ترتیب	صفحه	شمارهٔ ترتیب	صفحه
۳۹ـ چرا تندرستم	۱۰۰	۵۲ـ بهوا کردن بادبادك	۱۳۴
۴۰ـ بچهٔ خوب	۱۰۳	۵۳ـ جوی ورودخانه چشمه	۱۳۷
۴۱ـ گرد وغبار درهوا	۱۰۴	۵۴ـ کشور ایران	۱۴۰
۴۲ـ جلگه وصحرا	۱۰۷	۵۵ـ شهرهای ایران	۱۴۳
۴۳ـ دشت (سرود)	۱۱۰	۵۶ـ شهرطهران	۱۴۶
۴۴ـ امیر اسمعیل سامانی	۱۱۳	۵۷ـ هوش پادشاه	۱۴۹
۴۵ـ خودرا گم نکنید	۱۱۴	۵۸ـ پشم چینی	۱۵۰
۴۶ـ حاضر جوابی	۱۱۶	۵۹ـ روباه و کلاغ	۱۵۳
۴۷ـ عید نوروز	۱۱۷	۶۰ـ نامه هوشنك	۱۵۵
۴۸ـ پرنده های خانگی	۱۱۹	۶۱ـ نامه فریدون	۱۵۶
۴۹ـ تخم مرغ	۱۲۴	۶۲ـ بامداد (سرود)	۱۵۸
۵۰ـ کوه وتپه	۱۲۷	۶۳ـ خدا	۱۶۰
۵۱ـ باد	۱۳۰	۶۴ـ شرعیات	۱۶۱